

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه کردستان
دانشکده زبان و ادبیات
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان

بررسی ساختار عناصر تشبیه و استعاره در غزلیات طالب آملی

پژوهشگر

محمد حاتمی نیا

استاد راهنما

دکتر طیبه فدوی

بهمن ۱۳۹۸

کلیه حقوق مادی و معنوی مترتب بر نتایج مطالعات،
ابتکارات و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع
این پایان‌نامه متعلق به دانشگاه کردستان است.

بسمه تعالی

تعهد نامه‌ی دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه کردستان در انجام پایان نامه
اینجانب محمد حاتمی‌نیا دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی
متعهد می‌شوم:

- ۱- صداقت، امانتداری و بی طرفی را در انجام پژوهش و انتشار نتایج حاصل از آن رعایت نمایم.
- ۲- در نگارش نتیجه‌ی پژوهش‌های حاصل از موضوع پایان‌نامه، از باز نویسی نوشته‌های دیگران بدون ذکر منبع، بازی با الفاظ، زیاده نویسی، کلی گویی و جزم اندیشی و تصرف گرایبی پرهیز نمایم و نتایج پژوهشی خود را در موعد مقرر و با اطلاع استاد راهنما منتشر نمایم.
- ۳- تمامی یافته‌های مستخرج از پایان‌نامه متعلق به دانشگاه کردستان بوده و لازم است در کلیه مقالات مستخرج از آن‌ها، نام دانشگاه کردستان را تحت عنوان ((دانشجوی دانشگاه کردستان)) یا ((دانش آموخته دانشگاه کردستان)) ذکر نمایم.
- ۴- در انتشار مقالات نام استاد (استادان) راهنما و استاد (استادان) مشاور را در لیست مولفین مقاله ذکر نمایم و از آوردن اسامی افرادی که نقش موثری در انجام پژوهش نداشته‌اند، جداً خودداری نمایم.
- ۵- در بخش سپاسگزاری مقاله، از تمامی افراد و سازمان‌هایی که در اجرای پژوهش، مساعدتی مبذول داشته‌اند، با ذکر نوع مشارکت، تشکر و قدر دانی نمایم.
- ۶- از انتشار هم پوشان یا ارسال هم زمان یک مقاله به چند مجله و یا ارسال مجدد مقاله چاپ شده به مجلات دیگر خودداری نمایم.
- ۷- در صورت عدم رعایت موارد مذکور، دانشگاه کردستان مجاز خواهد بود تا برابر مقررات اقدام نماید.

امضاء دانشجو

دستورالعمل نحوه برخورد با موارد تخطی دانشجویان تحصیلات تکمیلی در هنگام

انتشار نتایج پژوهش

- ۱- در موارد زیر دانشگاه کردستان با مجله مربوطه مکاتبه و درخواست خارج نمودن مقاله را نموده و موضوع را به محل کار یا تحصیل بعدی دانشجو اطلاع خواهد داد.
الف - چاپ مقاله بدون اطلاع و تأیید استادان راهنما،
ب- چاپ نتایج حاصل از پژوهش‌های انجام شده در دانشگاه کردستان بدون ذکر نام دانشگاه
- ۲- در صورت احراز تخلف از سایر موارد درج شده در تعهد نامه دانشجویی، دانشگاه ضمن مکاتبه با مجله مربوطه، حسب مورد تصمیم‌گیری خواهد نمود.



دانشگاه کردستان
دانشکده زبان و ادبیات
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان‌نامه‌ی ارائه شده به عنوان بخشی از فعالیت‌های تحصیلی لازم جهت اخذ درجه‌ی
کارشناسی ارشد (M.A.) در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی ساختار عناصر تشبیه و استعاره در غزلیات طالب آملی

پژوهشگر:

محمد حاتمی‌نیا

در تاریخ ۱۳۹۸/۱۱/۲۹ توسط کمیته‌ی تخصصی و هیئت داوران زیر مورد بررسی قرار گرفت و با
درجه‌ی عالی به تصویب رسید.

هیئت داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبه علمی	امضاء
۱. استاد راهنما	دکتر طیبه فدوی	استادیار	
۲. استاد داور داخلی	دکتر سید اسعد شیخ احمدی	استادیار	
۳. استاد داور داخلی	دکتر نجم‌الدین جباری	استادیار	

مهر و امضاء مدیر گروه
دکتر نجم‌الدین جباری

مهر و امضاء معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی دانشکده
دکتر حسن سرباز

چکیده

تشبیه از ارکان مهم بلاغی است که در زیبایی آفرینی شعر تأثیر بسزایی دارد و از مهم‌ترین عناصر خیال‌انگیز سخن است که نشان‌دهندهٔ وسعت خیال و زاویهٔ دید شاعر است. زیرا شاعر به وسیلهٔ تشبیه، میان عناصر و اشیاء ارتباط برقرار می‌کند و برای آنها وجوه شباهت قائل می‌شود. طالب آملی، از شاعران معروف ایران در قرن یازدهم هجری است و بخش اصلی دیوان او غزل‌های اوست که با زیبایی فراوان سروده شده و مهارت و استادی او در کاربرد تشبیه و استعاره و آفرینش تصاویر زنده و پویا در این غزلیات نمودار است.

این پژوهش به بررسی ساختار عناصر تشبیه و استعاره در دویست غزل طالب آملی پرداخته است و هدف این پژوهش، پس از بررسی ساختار این دو عنصر در غزلیات طالب، مشخص کردن زاویهٔ تشبیه در غزلیات اوست. بررسی این عناصر، در اشعار طالب، نشان می‌دهد که وی بیشتر به تشبیه تمایل دارد و در اشعار وی بیشتر غلبه با تشبیهات حسی است. پس از تشبیه توجه او به استعاره درخور و قابل تأمل است. ابزار تصویرساز او در تشبیه اغلب عناصر انسانی است. البته او گاهی از لوازم موسیقایی، عناصر طبیعت و لوازم سکر و مستی و جانداران غیر انسانی نیز به‌عنوان، عناصر تصویرساز در غزلیاتش بهره می‌گیرد. اشعار او از لحاظ زاویه تشبیه (کهنگی و تازگی آن)، نمود چشمگیری دارد. وی برای تشبیه از تصاویری بهره می‌برد که تازه و بکر و بدیع است و هنر شاعرانهٔ او را جلوه‌ای زیبا می‌بخشد.

از تشبیه بلیغ استفاده فراوان کرده است و تشبیهات او بیشتر از نوع مفرد و حسی به حسی است. در زمینهٔ استعاره هم بیشتر از نوع استعاره مصرحه مجرده بهره برده است. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

کلمات کلیدی: تشبیه، استعاره، طالب، غزل، سبک هندی.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل اول: مقدمه و کلیات	۱
۱-۱ مقدمه	۱
۲-۱ بیان مسأله	۲
۳-۱ پرسش‌های تحقیق	۳
۴-۱ اهداف پژوهش	۴
۵-۱ روش انجام پژوهش	۴
فصل دوم: پیشینه پژوهش	۵
۱-۲ پیشینه در تشبیه و استعاره به‌طور عام	۵
۲-۲ پیشینه در تشبیه و استعاره در سبک هندی	۶
۳-۲ پیشینه اشعار طالب	۶
فصل سوم: مبانی نظری (تعاریف)	۸
۱-۳ تعریف علم بیان	۸
۲-۳ معرفی طالب	۹
۳-۳ ویژگی‌های شعر طالب و آثار او	۹
۴-۳ صور خیال در شعر طالب	۱۰
۵-۳ سبک‌شناسی در شعر طالب و جایگاه تشبیه در اشعار وی	۱۱
فصل چهارم: توصیف و تحلیل داده‌ها	۱۳
۱-۴ تعریف تشبیه و ارکان آن	۱۳
۲-۴ انواع تشبیه به اعتبار وجود یا عدم ادات تشبیه	۱۳
۱-۲-۴ تشبیه مرسل	۱۳
۲-۲-۴ تشبیه مؤکد	۱۴
۳-۲-۴ تشبیه بلیغ	۱۴
۳-۴ انواع تشبیه به اعتبار وجه شبه	۱۴
۱-۳-۴ تشبیه مفصل	۱۴
۲-۳-۴ تشبیه مجمل	۱۵
۴-۴ تشبیه به اعتبار محسوس و معقول بودن طرفین (حسی و غیرحسی)	۱۵
۱-۴-۴ تشبیه محسوس به محسوس	۱۵
۲-۴-۴ تشبیه محسوس به معقول	۱۶
۳-۴-۴ تشبیه معقول به معقول	۱۶

- ۴-۴-۴ تشبیه معقول به محسوس ۱۶
- ۴-۵-۴ انواع تشبیه به اعتبار مفرد و مرکب بودن ۱۶
- ۴-۵-۱ تشبیه مفرد به مفرد ۱۶
- ۴-۵-۲ تشبیه مرکب به مرکب ۱۷
- ۴-۵-۳ تشبیه مفرد به مرکب ۱۷
- ۴-۵-۴ تشبیه مرکب به مفرد ۱۷
- ۴-۶-۶ انواع تشبیه براساس پایه‌های اصلی تشبیه (مشبه و مشبه‌به) ۱۷
- ۴-۶-۱ تشبیه مطلق ۱۷
- ۴-۶-۲ تشبیه مشروط ۱۷
- ۴-۶-۳ تشبیه مضمّر ۱۸
- ۴-۶-۴ تشبیه ملفوف ۱۸
- ۴-۶-۵ تشبیه مفروق ۱۸
- ۴-۶-۶ تشبیه جمع ۱۸
- ۴-۶-۷ تشبیه تسویه ۱۸
- ۴-۶-۸ تشبیه مقلوب یا معکوس ۱۹
- ۴-۶-۹ تشبیه تمثیلی ۱۹
- ۴-۷-۷ ساختار عناصر تشبیه در غزلیات طالب آملی ۱۹
- ۴-۷-۱ عناصر سازنده مشبه ۱۹
- الف- عناصر و اوصاف انسانی ۱۹
- ب- لوازم موسیقی و غنا ۲۲
- ج- عناصر طبیعت و رستنی‌ها ۲۲
- د- مفاهیم مجرده و اوصاف درونی انسان ۲۲
- ه- لوازم سکر و مستی ۲۳
- و- جانداران غیر انسانی (حیوانات و...) ۲۳
- ۴-۷-۲ عناصر سازنده مشبه‌به ۲۴
- الف- انسان و اوصاف انسانی ۲۴
- ب- رستنی‌ها ۲۵
- ج- لوازم جنگی ۲۶
- ۴-۷-۳- عناصر اربعه (طبیعت و زمین) ۲۷
- الف- طبیعت زمین ۲۸
- ب- حیوانات ۲۸

ج- ابزار و اشیاء	۲۹
۴-۷-۴- لوازم سکر و مستی	۳۰
الف- مفاهیم تخیلی و ادبی	۳۱
۴-۸-۴- زاویه تشبیه (تازگی و کهنگی) در غزلیات طالب	۳۲
۴-۸-۱- تحلیل کامل ابیات تشبیه	۳۳
۴-۸-۲- تشبیهات طالب آملی از نظر ذکر و حذف ادات و وجه شبهه	۵۶
۴-۸-۳- تشبیه مفرد و مرکب در غزلیات طالب آملی	۶۵
الف- حسی به حسی	۶۷
ب- عقلی به حسی	۶۸
ج- حسی به عقلی	۶۹
د- عقلی به عقلی	۶۹
۴-۹-۹- تعریف استعاره	۷۰
۴-۹-۱- ارکان استعاره	۷۰
۴-۹-۲- انواع استعاره	۷۱
الف- استعاره مصرّحه مجردة	۷۱
ب- استعاره مصرّحه مرشّحه	۷۱
ج- استعاره مکنیه	۷۱
۴-۹-۳- تشریح کامل ابیات استعاره	۷۲
الف- استعاره مصرّحه مجردة	۷۲
ب- استعاره مکنیه	۷۵
ج- اضافه استعاری	۷۶
د- استعاره مصرّحه مرشّحه	۷۷
فصل پنجم: نتیجه گیری	۷۹
۵-۱- نتیجه گیری	۷۹
منابع	۸۱

فهرست نمودار

عنوان	صفحه
نمودار ۴-۱: مشبه و عناصر آن	۲۴
نمودار ۴-۲: مشبه به و موضوعات آن	۳۲
نمودار ۴-۳: تشبیهات از نظر ذکر و حذف ادات و وجه شبه	۶۵
نمودار ۴-۴: تشبیه از نظر مفرد و مرکب بودن	۶۷
نمودار ۴-۵: بسامد تشبیهات حسی و عقلی در غزلیات طالب آملی	۷۰
نمودار ۴-۶: بسامد استعاره در غزلیات طالب آملی	۷۸

فصل اول: مقدمه و کلیات

۱-۱ مقدمه

تشبیه اساسی‌ترین رکن دستگاه بلاغی است که دیگر آرایه‌های ادبی مانند استعاره و تشخیص و حتی کنایه، از آن به وجود می‌آید؛ و حتی می‌توان گفت که «تشبیه رایج‌ترین صور خیال شاعرانه است و هر جا شعری پدید آید، باید منتظر حضور توصیف بود و هر جا سخن از توصیف در میان باشد، بی‌شک تشبیه، یکی از عناصر سازنده آن است.» (هادی و نصیری، ۱۳۹۲: ۱۱۷) فن تشبیه، شاعر را توانا می‌کند که همه عناصر اطراف خود را به کار گیرد و به آن شکل و ساختار می‌دهد تا بتواند اغراض شعری را بیان کند. «در ادبیات ملل، تشبیه عموماً از نخستین اشکال تصویرگری نزد شعرا بوده است و به موازات تکامل تصویرگری، رفته رفته تشبیه مختصرتر و فشرده‌تر شده است.» (داد، ۱۳۸۰: ۷۵).

می‌توان گفت که تقریباً تمام شاعران، به انحای مختلف از تشبیه برای آفریدن تصاویر شعری از تشبیه بهره برده‌اند. پس از تشبیه، استعاره که خود نوعی تشبیه است که یک رکن آن محذوف است، پایه و اساس شکل تصویرگری شاعران بوده است. «در حقیقت تشبیه، مهم‌ترین عنصر سازنده دستگاه بلاغی و نشان دهنده زاویه دید شاعر است؛ زیرا نشان می‌دهد که شاعر، چگونه توانسته است میان اشیاء و عناصر متنوع پیوند ایجاد کند.» (اسماعیلی و خانلو، ۱۳۹۶).

طالب آملی از شاعران سبک هندی است که در آفریدن تشبیهات زیبا مهارت خاصی دارد و هنر او در توصیف کم نظیر است.

این پژوهش، شامل پنج فصل است. فصل اول، شامل مقدمه و کلیات است. کلیات تحقیق، شامل بیان مسأله، پرسش‌های تحقیق، اهداف پژوهش و روش انجام پژوهش است. فصل دوم به پیشینه پژوهش اختصاص دارد که به سه بخش تقسیم شده است. در بخش اول تشبیه و استعاره به‌طور عام بیان شده است و در بخش دوم، پیشینه تشبیه و استعاره در سبک هندی بیان شده است و در بخش سوم، پیشینه پژوهش، در استعاره طالب مد نظر بوده است. فصل سوم شامل مبانی

نظری و تعاریف است. در مبانی نظری، مباحثی همچون: تعریف علم بیان و پیدایش آن، معرفی طالب، ویژگی‌های شعر طالب و آثار او، صور خیال در شعر طالب، و سبک‌شناسی شعر طالب و جایگاه تشبیه در شعر او، آمده است. فصل چهارم شامل توصیف و تحلیل داده‌هاست. که به بررسی انواع تشبیه به اعتبار حسی بودن و غیر حسی بودن و مفرد و مرکب بودن طرفین تشبیه، و انواع تشبیه براساس پایه‌های اصلی تشبیه یعنی مشبه و مشبه‌به پرداخته است و سپس مباحث ساختار عناصر تشبیه و زاویه تشبیه در غزلیات طالب مطرح شده است و در انتهای این فصل، استعاره و ارکان و انواع آن در اشعار طالب مورد بررسی قرار گرفته است. فصل پنجم، فصل نتیجه‌گیری است.

۲-۱ بیان مسأله

تشبیه بیانگر عصاره‌ی فکری و ذهنی شاعر است که دستیابی به لایه‌های پنهان خیال را در آثار شاعران ممکن می‌سازد و خواننده را با عقاید و باورهای شخصی، تجارب زندگی و نوع نگاه آن‌ها به جامعه آشنا می‌سازد. تشبیهات غالباً تحت تأثیر علایق و نگرش‌های محوری شاعر پدید می‌آیند و در پس آن، می‌توان به افکار غالب و حاکم بر جامعه پی برد؛ زیرا تشبیهات هم متأثر از عوالم شخصی و فردی شاعر هستند و هم تحت تأثیر فرهنگ و عقاید جامعه شکل می‌گیرند و شاعر خواسته یا ناخواسته از این امور تأثیر می‌پذیرد. در واقع «شاعر از طریق محاکات و تخیل به آفرینش این امور در سخن خود دست می‌زند و تشبیه برای او، امکان بیان امر محال و ناممکن را فراهم می‌آورد» (فتوحی، ۱۳۸۶، ص ۹۱) و همین مطلب در سروسامان دادن به شاکله‌ی ادبی مؤثر است. «محاکات و تقلید هر دو بر هنر مبتنی بر بازنمایی و شباهت اشاره دارند.» (نبی‌لو، ۱۳۹۳، ص ۱۲۹)

تشبیه از جایگاه خوبی در میان فنون بلاغی برخوردار است و به‌نوعی محوریت و مرکزیت اثر ادبی بر تشبیه استوار است. اثر ادبی چنان‌که ذکر شد، از زمره‌ی تقلید و محاکات است؛ و همانندی و شباهت به شکل‌گیری محاکات کمک می‌کند و آن را میسر می‌سازد. چنانکه در این باره گفته شده است. «چیزی را به چیزی مانند کردن است و در این باب، از معنی مشترک میان مشبه و مشبه‌به چاره نبود و چند معنی به یکدیگر افتد و تشبیه همه را شامل شود، پسندیده‌تر بود و تشبیه کامل‌تر بود.» (شمس قیس رازی، ۱۳۸۸، ص ۳۵۹) به عبارت دیگر «تشبیه در اصطلاح بیان به معنی کشف یا نشان دادن شباهت دو کس، دو چیز، یا دو امر متفاوت است که در صفت یا صفاتی مشترک باشند.» (انوشه، ۱۳۸۱، ص ۳۵۹) بنابراین می‌توان گفت تشبیه در زیرمجموعه‌ی مباحث علم بیان، جایگاه خاصی دارد و اساس بسیاری از متون دیگر نظیر استعاره و تمثیل بر آن استوار است.

این فن به شاعر امکان می‌دهد تا تمام عناصر اطراف خود را به خدمت بگیرد و با دادن شکل و ساختار، آن را شایسته‌ی به‌کارگیری در اغراض شعری نماید.

استعاره نیز بر پایه‌ی تشبیه استوار است و در زیرساخت آن تشبیه وجود دارد. در استعاره یکی از دو رکن اصلی تشبیه ذکر می‌شود و خواننده به یاری ملایماتی که برای رکن محذوف در سخن می‌آید، می‌تواند آن را دریابد. «استعاره صورت پرورده تشبیه و بزرگ‌ترین کشف هنرمند و عالی‌ترین امکانات در حیطه‌ی زبان هنری و کارآمدترین ابزار تخیل و به‌اصطلاح؛ نقاشی در کلام است.» (شمیسا، ۱۳۷۶، ص ۱۵۴)

سخنی چند درباره‌ی سبک هندی: زبان و ادبیات فارسی در طول زمان تغییر کرده است و تحولات بسیاری به خود دیده و سبک‌ها و انواع مختلفی در آن ظهور کرده است. یکی از سبک‌های برجسته و مهم در این میان، سبک هندی است که در قرن دهم و یازدهم هجری رواج پیدا کرد. «این سبک بیش از هر سبک دیگری در مبانی نظری و زبانی، وحدت موضوعی و معنایی دارد و از معدود سبک‌های شعر فارسی است که می‌توان با کمی توسعه نگاه، اصول و مبانی شعریت و نگاه شاعرانه‌ی آن را به صورتی یکپارچه و هم‌خوان، استخراج و طبقه‌بندی و تحلیل کرد» (محبتی، ۱۳۹۰، ص ۸۳۵) برخی از محققان برآنند که مبادی این سبک، از غزل‌های حافظ و اشعار خاقانی و بابافغانی ریشه گرفته و بعدها محتشم، نظیری، کلیم و طالب آملی آن را مستقل ساخته‌اند و سپس در شعر صائب به کمال رسیده است (امیری فیروزکوهی، ۱۳۸۱، ص ۲۳-۲۴). صور خیال و تصاویر شعری در این سبک با نازک‌خیالی و پیچیدگی مضمون همراه می‌شود و شاعر در پی آن است که برای معانی‌ای که در ذهن دارد، نظیری از بیرون پیدا کند «در نتیجه شاعر تلاش می‌کند، مفاهیم معقول ذهنی را با استفاده از تشبیه سازی به امری محسوس در دنیای مادی بدل سازد. در این شیوه، شاعران کم‌وبیش به تخیلات ظریف و دقیق و تشبیهات تازه و غریب روی می‌آورند و هنگامی که از مرز عادی دور می‌شوند، ابیات لطیف و بدیع می‌سرایند» (دشتی، ۱۳۶۴، ص ۷۵)

پژوهش حاضر درصدد است به بحث پیرامون عنصر بلاغی و شاعرانه‌ی تشبیه از لحاظ ساختاری و موضوعی، کیفیت وجه شبه، حسی و عقلی و انتزاعی بودن، مفرد و مرکب بودن و زاویه‌ی تشبیه (تازگی و کهنگی تشبیه) در اشعار طالب آملی که یکی از شعرای بنام سبک هندی است، بپردازد.

۱-۳ پرسش‌های تحقیق

- ۱- ساختار عناصر تشبیه در غزلیات طالب آملی چگونه است؟
- ۲- کاربرد انواع استعاره در غزلیات طالب آملی چگونه است؟
- ۳- زاویه‌ی تشبیه (کهنگی و تازگی تشبیه) در غزلیات طالب آملی چگونه است؟

۱-۴ اهداف پژوهش

- ۱- بررسی ساختار عناصر تشبیه و مفاهیم به کارگرفته شده‌ی آن در غزلیات طالب آملی.
- ۲- تعیین کاربرد انواع استعاره در غزلیات طالب آملی.
- ۳- مشخص کردن زاویه‌ی تشبیه در غزلیات طالب آملی.

۱-۵ روش انجام پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی _ تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای بر اساس جمع‌آوری داده‌ها انجام می‌پذیرد. جامعه آماری این پژوهش، دیوان اشعار طالب آملی و حجم نمونه دویست غزل آغازین این شاعر می‌باشد، به این منظور که غزلیات طالب آملی با دقت مطالعه و ابیات مربوط به تشبیه و استعاره استخراج و درباره‌ی شکل و ساختار آن‌ها بحث خواهد شد.

فصل دوم: پیشینه پژوهش

در باره تشبیه و استعاره مقالات و پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که برای جلوگیری از اطاله کلام به چند پیشینه اشاره می‌شود.

۱-۲ پیشینه در تشبیه و استعاره به‌طور عام

پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه ساختار تشبیه و استعاره در ادبیات فارسی به‌طور عام: هادی، روح اله، نصیری، زینب، (۱۳۹۲) مقاله ۸، دوره ۳، شماره ۲، (ص ۱۳۱-۱۱۵) ساختار تشبیه در خسرو و شیرین و ویس و رامین. در این پژوهش انواع تشبیهات این دو اثر از لحاظ وجوه مختلف برای مشخص کردن میزان ابتکار و تقلید نظامی از فخرالدین اسعد گرگانی است. افراشی، آریتا، (۱۳۸۰) در مقاله‌ای به توصیف زبان‌شناسی استعاره می‌پردازد. حکیم آذر، محمد، (۱۳۹۰) شماره ۲، سال سوم، (ص ۵۴-۳۰) ساختار تشبیه مرکب را در شعر منوچهری دامغانی و فرخی سیستانی بررسی کرده است و نگارنده در این پژوهش به بررسی ساختار سه بیتی، دوبیتی و تک‌بیتی متضمن تشبیه مرکب در دیوان این دو شاعر پرداخته است. محمد انصاری، پویا، نیکبخت، عباس، دهمرده، سمیه، (۱۳۹۴) در مقاله‌ای به تحلیل ساختار تشبیه و انواع آن در دیوان عطار پرداخته است. نبی‌لو، علیرضا، (۱۳۸۹) در مقاله‌ای مخزن‌الاسرار را با مطلع الانوار از لحاظ ساختار تشبیه مورد مطالعه قرار داده است. نبی‌لو، علی‌رضا، (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تشبیهات روضه الانوار از لحاظ ساختاری، موضوعی، ارکان تشبیه، کیفیت وجه شبه، مورد مطالعه قرار داده است.

۲-۲ پیشینه در تشبیه و استعاره در سبک هندی

پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه تشبیه و استعاره در سبک هندی: امیری، (۱۳۷۴)، زبان و ادبیات فارسی در هند، تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی. در این کتاب به چگونگی شکل‌گیری زبان فارسی در هند و شاعران این سبک پرداخته شده است.

خیرخواه، سعید، (۱۳۹۱) مقاله ۱، دوره ۵، شماره ۲۱، در مقاله‌ای تحت عنوان: جلوه‌های تشبیه و تمثیل در شعر نجیب کاشانی. در این پژوهش ضمن آوردن نمونه‌هایی از انواع تشبیه تمثیل‌های برجسته دیوان نجیب کاشانی را به تصویر کشیده است. شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۳۶) انتشارات آگاه، در کتاب بیدل شاعر آینه‌ها، به سبک شعری بیدل و ویژگی‌های سبک هندی و نقش بیدل در این سبک اشاره می‌کند.

عزیزی مقدم، پروانه، دانشگاه آزاد اسلامی، (۱۳۹۰) کارشناسی ارشد. صور خیال در صد غزل برگزیده صائب تبریزی. استاد راهنما: خیالی خطیبی، احمد، استاد مشاور: حلبی، علی‌اصغر، پدیدآورنده: عزیزی مقدم، پروانه

شکیبایی، لیلا، میر، محمد، (۱۳۹۵) مقاله ۶، دوره ۱۷، شماره ۳۲، (ص ۱۹۹-۱۶۷) در این پژوهش تشبیهات کلیم از نظر ارکان، ساختمان و شکل، بررسی و تحلیل شده است.

۲-۳ پیشینه اشعار طالب

پژوهش‌های انجام‌شده درباره طالب آملی: ابراهیم تبار، ابراهیم، (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان بررسی سبک تکرار در اشعار طالب آملی، به بررسی انواع تکرار در دیوان این شاعر پرداخته است.

حسن‌پور، عباس؛ عباس مقدم، علیرضا، (۱۳۹۲) مقاله‌ای به‌عنوان: درنگی در تحمیدیه طالب آملی و ریخت‌شناسی آن، به بررسی تحمیدیه در اشعار طالب آملی پرداخته است.

رضوانیان، قدسیه، خلیلی، احمد، (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان بررسی سبک‌فکری و محتوایی رباعیات طالب آملی؛ به بررسی اندیشه‌های طالب آملی در رباعیاتش می‌پردازد.

قنبری، محمدرضا (۱۳۸۳) در کتابی به‌عنوان: زندگی و شعر طالب آملی، شاعر گل‌های آتش، ناشر: زوار. به زندگی و شعر طالب پرداخته است.

کافی، غلامرضا (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان: بررسی گونه‌های فخر در دیوان طالب آملی پرداخته است.

کی منش، عباس، (۱۳۷۵) در مقاله‌ای با عنوان: طالب آملی و صور خیال در شعر او. با آوردن چند بیت که دارای تشبیه است به‌صورت کاملاً مختصر به انواع استعاره در آن ابیات پرداخته است.

در موضوع پایان‌نامه‌ای، تحت عنوان بررسی سبک شناسانه غزلیات طالب آملی (با رویکرد صورت گرایانه) در دانشگاه گیلان، بارانمایی: یوسف پور، محمدکاظم، استاد مشاور، خزانه‌دار لو، محمدعلی، پدیدآورنده: گلزار فشالمی، سمیرا. به تحلیل سبک شناسانه‌ی غزلیات طالب آملی پرداخته شده است.

با توجه به جمع‌بندی تشبیه‌ها، هنوز هیچ پژوهش مستقلی درباره ساختار تشبیه و استعاره در اشعار طالب آملی صورت نگرفته است.

فصل سوم: مبانی نظری (تعاریف)

۱-۳ تعریف علم بیان

علم بیان، تعاریف زیادی را دربر می‌گیرد و برای آن از منظرهای متفاوتی نظر داده‌اند که همگی بر معنای واحدی دلالت می‌کنند. از تعاریف متفاوت آن می‌توان به برخی اشاره رد. از جمله علم بیان علمی است که به واسطه‌ی آن شناخته می‌شود که یک معنی را چگونه به طرق مختلف می‌توان ادا کرد که به حسب وضوح و خفا با یکدیگر فرق داشته باشند؛ یعنی گاهی جمله را طوری می‌آورند که معنی مقصود آشکار و واضح باشد و گاهی مراد را به صورت مجاز و استعاره و کنایه می‌آورند. (همایی، ۱۳۷۲: ۱۳۵) و همچنین تعریف دیگر «بیان، ایراد معنایی واحد و طرق مختلف است، مشروط بر این که اختلاف آن طرق (شیوه‌های مختلف گفتار) مبتنی بر تخیل باشد؛ یعنی لغات و عبارات به لحاظ خیال‌انگیزی نسبت به هم متفاوت باشند (وضوح و خفا داشته باشند).» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۲)

بیان یکی از عرصه‌های زیباشناسی کلام است که به بیان چگونگی ابراز اندیشه‌ها و احساسات در حوزه ادبیات می‌پردازد و در حوزه مباحث مربوط به علم بلاغت قرار می‌گیرد. شاعران و نویسندگان برای بیان افکار و اندیشه‌های خود، از شیوه‌های متفاوتی کمک می‌گیرند تا هم به بیان افکار و نگرش خود بپردازند و هم شیوه‌ای گیرا و زیبا در بیانی جذاب افکار خود را به نحوی مؤثر به مخاطب انتقال دهند. موضوع اصلی علم بیان، شناخت این ترفندهای ادبی و شاعرانه است. از مباحث عمده علم بیان: تشبیه، مجاز، کنایه و استعاره است و امروزه مباحثی چون سمبل، تمثیل، کهن الگو و... نیز در حوزه علم بیان قرار می‌گیرد. در حقیقت علم بیان به معنا مربوط می‌شود و در فرهنگ‌ها و ملل دنیا، تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه را با شیوه‌های زبانی خود به کار می‌برند.

۳-۲ معرفی طالب

تاریخ تولد و زادگاه اولیه وی هیچ‌یک از تذکره‌نویسان سخنی نگفته‌اند. با مقایسه ضمنی تاریخی نماییم می‌توانیم به حدس قریب به تقریب تاریخ تولد وی را در سال ۹۸۷ هجری بدایم و این تاریخ تقریباً مصادف است با سه سال پس از درگذشت شاه‌طهماسب صفوی. (طاهری، ۱۳۴۶: ۵)

و همچنین درباره زادگاه او گفته‌اند که برخلاف نظریه تذکره‌نویسان که همه او را آملی دانسته‌اند، طالب در آثار خویش به تصریح خود را روستازاده و زادگاه خویش را در یکی از روستاهای آمل می‌داند ولی نام این روستا تا به حال به تحقیق دانسته نشده است و از جمله ابیاتی که دلالت بر روستایی بودن و روستازادگی اوست این ابیات می‌باشد:

طالب از نظم تو شهر و روستا در چون تو شهری شاعری از روستائی
غـلـغـل اسـت بـر نـخـاسـت

(طاهری، ۱۳۴۶: ۵)

محمد مرسلین با استناد نسخه شماره ۱۰۱۹ دیوان طالب آملی موجود در کتابخانه مجلس شورای ملی ایران که در قرن ۱۲۰ هجری نگارش یافته و به ابن‌یوسف شیرازی هم در جلد سوم فهرست این کتابخانه بدان اشاره کرده‌اند نام طالب را سیدمحمد طالب آملی ثبت نموده‌اند و دلیل هر دو دانشمند مذکور این است که در پایان این نسخه نام طالب را کاتب نسخه (محمد) نوشته است ولی به نظر نگارنده این پژوهش، این گفتار نادرست است؛ زیرا اولاً هیچ‌یک از تذکره‌نویسان و معاصران شاعر نام او را به عنوان (محمد) ثبت نکرده‌اند و همگی او را به اسم طالب آملی خطاب نموده و خود شاعر هم در سراسر آثارش خویش را بدین عنوان یاد می‌نماید. انتساب (سیادت) بد و ناصواب است برای آنکه در چند عقیده‌ای که در مدح مولای متقیان علی (ع) و حضرت امام رضا (ع) سروده، به هیچ‌وجه اشاره‌ای به (سیادت) خود نمی‌نماید. اما یکی از معاصرانش به نام تقی‌الدین اوحدی او را از سلاله سادات می‌داند و ملاشیدا نیز تاریخ فوتش را در مصرع، حشرش بعلی بن ابیطالب باد، یافته که آن را اشاره دیگری به سیادت او می‌شمارند. او شاعری است که دارای مناعت طبع و صداقت فراوان است و هیچ‌گاه گوهر اصالت خود را آلوده نکرده است. (همان، ص ۷).

۳-۳ ویژگی‌های شعر طالب و آثار او

طالب هم مانند دیگر شاعران سبک هندی، به صنایع شعری توجه فراوان داشت ولی اغلب آن‌ها را چنان به‌طور طبیعی و ساده در سخن خود به‌کار بسته است که گویی توجه بسیاری به صنعت‌پردازی نداشته است او در اشعارش صنایع شعری را با زبانی ساده بیان کرده است.

یکی از مشخصات برجسته طالب، عمق احساسات و عواطف اوست وی با دقت فراوان، به محیط اطراف خود نگریسته است. نظری ژرفبین و احساساتی عمیق و دقیق دارد و چنانکه طریقه دیگر شعرای سبک هندی است از جزئیات آنچه در اطراف او می‌گذرد مضمون می‌سازد. شعر طالب به دلیل حرمان‌ها و بی‌بهره‌گی او در طول عمر پر از سوزوگداز است. طالب در ایجاد مضمون و ابتکار معانی به‌طوری قدرت سحر آسائی دارد چنانکه هنر شاعری را به حد اعلای زیبایی رسانده است.

طالب از جمله شاعران توانایی است که در بسیاری از اشعار خود، جوهر ناب شعری و اندیشه را بدون فدا کردن یکی برای دیگری تلفیق کرده است؛ اما در برخی از اشعار خود به دلیل تکیه و اصرار فراوانی که بر تصویر و تخیل در شعر می‌کند، گاهی چشم را بر ارزش‌های دیگر شعر می‌بندد تا جایی که به دلیل عدم توازن اندیشه با جوهر شعری، شعر او بسیار مبهم می‌شود. «شاعران سبک هندی، معناگرا هستند تا صورتگران و تمام کوشش آن‌ها مضمون‌یابی و ارائه خیال خاص و معنی برجسته است؛ یعنی فکری جزئی اما تازه او نگفته، نه به این معنی که فکر تازه است، بلکه نحوه ارائه آن؛ یعنی مضمون تازه است نه موضوع» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۸۹) طالب نیز این قالب را دست‌مایه‌ای برای مضمون‌سازی خود از هر چیزی در عالم طبیعت یا ذهن قرار می‌دهد و به همین دلیل ابیات او عمدتاً در سطح باقی مانده است و طالب نتوانسته خود را شاعری متفکر چون خیام یا عارفی وارسته چون عطار و حتی مداحی پرورش یافته از گونه شاعران سبک هندی نشان دهد. (همان: ۱۳۳)

و اما از نظر ابیات عارفانه، اگرچه طالب اشعار عرفانی فراوانی داشته و به پیشوایان متصوفه معاصر خود مانند شاه ابوالمعالی لاهوری و شاه شمس‌الدین ارادت می‌ورزید، ولی نمی‌توان او را شاعری عارف در معانی اصطلاحی آن گرفت. اندیشه عرفانی در برخی رباعیات طالب غالباً تکراری و تقلیدی و به گونه‌ای نشان دهنده آن است که در باور عرفانی او تجربه عملی وجود نداشته و شاعر این دسته از مضامین را صرفاً برای مضمون آفرینی و طبع آزمایی سروده است.

طالب با توجه به تصحیح و تحشیه‌ای که جناب طاهری شهاب نوشته‌اند، دارای یک کلیات اشعار می‌باشند که این مجموعه شامل: قصاید، قطعات، ترکیب‌بندها، مثنویات، جهانگیرنامه، غزلیات و رباعیات می‌باشد.

۳-۴ صور خیال در شعر طالب

طالب از شاعران توانمند سبک هندی است که به سرزمین هند مهاجرت کرد. از ویژگی‌های شعر طالب استفاده از تشبیهات تازه و زنده است که با تصویرسازی‌های دقیق و رسا در شعرش، قدرت خود را به‌عنوان شاعری توانمند به رخ می‌کشد. هم‌چنین در اشعارش می‌توان به‌صورت واضح استفاده از فرهنگ ایرانی که در ضمن تصویرسازی‌های استادانه‌اش آمده، پی برد.

طالب، از سخنوران بنام سبک هندی است. اشعارش پخته و لطیف و نمایانگر ذوق و قریحۀ برتر و نوحواهی اوست. او در کار تصویرسازی یکی از شاعران مضمون آفرین ادب پارسی به‌شمار می‌رود. در دوره‌ای که طالب می‌زیسته، فرهنگ اسلامی در گسترده‌ترین دوره خود بوده است و برداشت شاعر از قصص اسلامی و سامی در بسیاری از تصاویر شعر او پیداست. رنگ و مزه ایرانی تصویرهای او، یکی از خصایص صورخیال شعرش به‌شمار می‌آید همانند: کوه قاف که یک عقیده ایرانی قدیم بوده است و عنقا و سیمرغ که پرنده‌ای معروف در باور ایرانی است.

صورخیال در شعر طالب از نظر حوزه عمومی تصاویر بسیار متنوع است. تصاویری که او ساخته، تصاویری است که در قلمرو دید و تجربه وی وجود داشته است و هم‌چنین اوصاف طبیعت در شعرش اوصافی زنده و دقیق است. تصاویری که طالب استفاده می‌کند، در شعر شاعران پیشین نیز قابل مشاهده است اما تفاوت آن در نحوه بیان است. استعاره‌ها و تشبیه و کنایه‌ها با توسعه ردیف در شعر طالب گسترش بیشتری می‌یابد. طبیعت و جلوه‌های گوناگون آن، جلوه‌ی ویژه‌ای در صور خیال او دارد و موجب شده در ترکیب با درد و ناکامی عشق، حاصلی دل‌انگیز خلق شود. تعبیراتی چون: شمع طبیعت، بوستان طلب، آهوی غم، شاخسار شعله و... (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۶۲).

۳-۵ سبک‌شناسی در شعر طالب و جایگاه تشبیه در اشعار وی

«علل گوناگونی از جمله جریانهای اجتماعی و مسائل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی عصر صفویه و به دنبال آن فردگرایی شدید شعرای این دوره و مهاجرت و اندوه و غم ناشی از فراق و دوری از وطن، بازتاب اندوه، ستم و بیداد بر مردم روزگاری خود تأثیر اندیشه‌ی غم و رنج‌های سه‌گانه در مکاتب فلسفی هند و... می‌توان جستجو کرد.» (داوودی مقدم، ۱۳۹۰: ۸۳)

«حکومت صفویه به شعر مدحی و درباری توجه نداشت. لذا شاعران به دنبال قصیده و شعر مدحی نرفتند. علاوه بر این به شعر عاشقانه و زمینی هم توجهی نمی‌کرد و از طرف دیگر با آموزه‌های سنتی عرفانی علی القاعده در تضاد بود. از این‌رو توجه شاعران به امور جزئی و پند و اندرز و توصیف و بیان امور طبیعی و تبدیل موضوعات کهن به مضامین تازه و در حقیقت بازسازی اندرزا و تمثیل‌های کهن در زبانی جدید معطوف شد. عدم درآمد از شعر مدحی باعث شد که شاعران جهت امرار معاش با ثروت اندوزی به دربارهای هند روی آورند؛ زیرا آن‌جا هنوز به آیین قدیم بازار قصیده و مدح رونق داشت. شاعران به طلب پول به هند می‌رفتند و در دربارهای آن‌جا به مقام ملک‌الشعرایی دست می‌یافتند و پس از کسب شهرت و ثروت معمولاً به ایران باز می‌گشتند. طالب نیز از جمله شاعران سبک هندی است که به هندوستان مهاجرت کرد.

و اما از لحاظ مختصات سبک هندی، می‌توان گفت که «زبان شعر سبک هندی، زبان جدید فارسی است و دیگر از مختصات زبان قدیم مخصوصاً سبک خراسانی در آن خبری نیست. زبان سبک هندی را باید زبانی واقع‌گرا قلمداد کرد؛ زیرا زبان حقیقی مردم آن دوره بوده است و بسیاری از اصطلاحات به‌دلیل گسترش روابط ایران و فرهنگ در شعر سبک هندی جای باز کرده است.» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۸۷) از ویژگی‌های سبک هندی توجه به مضمون و ورود اندیشه و لغات مربوطه مذاهب و آداب هند و قالب اصلی سبک هندی است. تشبیه اساس سبک هندی است که در شعر طالب، بسیار چشمگیر است. وی در اشعار خود در درجه اول به تشبیه و سپس به استعاره توجه فراوانی نشان داده است. تصاویر در اشعار او زنده و پویا است.

طالب شاعر بزرگ سبک هندی و از نخستین سرایندگان شیوه مرسوم به هندی در شعر است که تأثیر فراوانی بر دیگر شاعران سبک هندی گذاشته و آثارش بخشی ارزشمند و دل‌انگیز از گنجینه ارجمند و میراث‌گران قدر ادب پارسی است. او شاعری تصویرپرداز، اندیشه‌ورز عاشق به قدر خویش عارف و فیلسوف است.

«سبک طالب در حد وسط دو جریان عمده شعر فارسی، عصر صفوی؛ یعنی شاخه هندوستانی و شاخه ایرانی آن قرار دارد.» با توجه در شعر هندی به‌ویژه غزل‌سرایان این سبک، درمی‌یابیم که غم و ناامیدی و رنج از بسامدترین واژگانی است که در اشعار شعرای سبک هندی مورد استفاده قرار می‌گیرد (همان، ۲۸۹).

فصل چهارم: توصیف و تحلیل داده‌ها

۴-۱ تعریف تشبیه و ارکان آن

تشبیه، در لغت، یعنی همانند کردن چیزی به چیزی و در اصطلاح، دریافت همانندی‌های آنان در یک یا چند صفت است با این شرط که آن همانندی با اغراق همراه باشد، امر اول (رکن اول) را مشبه و رکن دوم را مشبه‌به و صفت مشترک ما بین آن‌ها وجه‌شبهه و کلماتی که دلالت بر معنای تشبیه می‌کند، ادات تشبیه نامیده می‌شود.

پورنامداریان در این مورد، معتقد است که قدرت تخیل شاعر تا حد بسیار زیادی در کشف پیوند شباهت میان اشیاء آشکار می‌شود. او برای کشف این پیوندها از عواملی نام می‌برد که عبارتند از: استمداد ایزدی تخیل، مضمون و مایه‌ای که شاعر به‌وسیله آن موفق می‌شود میان عناصر ارتباط برقرار کند و تشبیه را هسته اصلی و مرکزی اغلب خیال شاعران می‌داند و بیان می‌کند که صورت‌های گوناگون خیال و انواع تشبیه در حقیقت از همان شباهتی که نیروی تخیل شاعر در میان اشیاء کشف می‌کند، مایه گرفته است و شاعر با هنر شاعرانه خود، آن را به صورت مختلف بیان می‌کند. (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۸۱).

۴-۲ انواع تشبیه به اعتبار وجود یا عدم ادات تشبیه

۴-۲-۱ تشبیه مرسل

اگر در تشبیه، ادات تشبیه، ذکر شود، آن را تشبیه مرسل یا صریح می‌گویند و به این دلیل به آن تشبیه صریح می‌گویند که شنونده برای پیدا کردن آن، احتیاج به دقت نظر نداشته باشد مانند:

ندارد چون سراب از بود امیدی	عدم را تنگ در آغوش جا دارد
نمود مـ	و جـ نمود مـ
	(طالب، آملی، ۱۳۴۶، ۲۵۶)

یعنی نمود ما مانند سراب از بود امیدی ندارد.
مشبه: نمود، مشبه‌به: سراب، وجه‌شبه: عدم و نیستی، ادات تشبیه: مانند.

۴-۲-۲ تشبیه مؤکد

آن است که ادات تشبیه، حذف شود مانند بیت زیر:
آن طفل یتیمم که بس بی کسی از یاد در یوزه کنم جنبش گهواره خود را
(همان، ۲۳۴)
طالب در این بیت خود را به طفل یتیمی تشبیه کرده است که از فرط بی‌کسی، برای تکان دادن گهواره خود، باید کمک دیگران را گدایی کند.
مشبه: من (محدوف)، مشبه‌به: طفل یتیم، وجه‌شبه: بی‌کسی، ادات تشبیه: محذوف است.
و همچنین: من و عشق تو به شاخ و برگ یک نخل (۲۱۹)، پیکر به الم (۲۲۰) تشبیه شده‌اند.

۴-۲-۳ تشبیه بلیغ

آن است که ادات تشبیه و وجه‌شبه هر دو حذف شده باشند.
عشق آمده مشاطه غیرت شده من بعد دست ستم ناز و گریبان نیازست
(غزلیات، ۲۹۳)
عشق به مشاطه غیرت تشبیه شده که وجه‌شبه (وفاداری) و ادات تشبیه از آن حذف شده است.
در تشبیه بلیغ، مشبه و مشبه‌به به یکدیگر اضافه شوند، گونه‌ای به‌وجود می‌آید که آن را تشبیه بلیغ از نوع اضافی می‌نامند. اضافه تشبیهی را به اعتبار حذف وجه‌شبه و ادات تشبیه می‌توان جزو تشبیهات بلیغ به‌شمار آورد.
همانند بیت زیر که در آن طالب دل را به آینه تشبیه کرده و با اضافه شدن این دو اسم به یکدیگر و حذف ادات و وجه‌شبه، تشبیه بلیغ اضافی به‌وجود آمده است:
آینه دل چنان تنگ شد کز پرتو آفتاب بشکست
(غزلیات، ۲۸۸)

۴-۳ انواع تشبیه به اعتبار وجه‌شبه

۴-۳-۱ تشبیه مفصل

تشبیهی است که وجه‌شبه در آن ذکر شده باشد همانند این بیت از طالب که در آن طالب خود را به نقش بوسه تشبیه کرده است و وجه شبه خاک‌نشین بودن و افتادگی است.

چون نقش بوسه خاک‌نشین
می‌کنند مـــــــرا
(غزلیات، ۲۲۹)

ذوق فتادگی است که بر آستان
دوســـــــت

۴-۳-۲ تشبیه مجمل

تشبیهی است که در آن وجه‌شبه ذکر نشده است. «از نظر تئوری ادبیات تشبیه مجمل از مفصل بهتر است و اتفاقاً هر چه در شعر فارسی از آغاز به جلو بیایم یا از آغاز هر سبکی دورتر شویم از بسامد تشبیهات مفصل کاسته می‌شود.» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۶۰)

و یا گفته‌اند: «تشبیه مجمل آن است که وجه‌شبه را ذکر نکرده باشند اما سایر ارکان دیگر ذکر شده باشد.» (همایی، ۱۳۷۳: ۱۶۱) همان‌گونه که طالب در این بیت میان معشوق را به مویی تشبیه کرده که باریک و موزون بودن در آن وجه‌شبه محذوف است:

بمویی خاطر م پیوسته در بند است
زیـــــــن دهشـــــــت
که با تیغ است الفت متصل موی
میـــــــانـــــــش را
(غزلیات، ۲۱۹)

۴-۴ تشبیه به اعتبار محسوس و معقول بودن طرفین (حسی و غیر حسی)

مشبه و مشبه‌به در تشبیه، به اعتبار حسی و عقلی بودن چند حالت دارد که با تعریفی از این دو نوع حسی و عقلی، به تمایز بین این دو پی برده می‌شود «مراد از حسی اموری که با یکی از حواس پنج‌گانه‌ی چشمایی، بساواایی، شنوایی، بویایی و بینایی قابل درک باشند؛ یعنی به‌طور کلی وجود مادی داشته باشند؛ اما مراد از عقلی در اصطلاح علم بیان هر چیزی است که به یکی از حواس خمس درک نشود و وجود آن، وجود ذهنی باشد.» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۳۶)
حال انواع تشبیه به اعتبار حسی و عقلی بودن طرفین آن بیان می‌شود:

۴-۴-۱ تشبیه محسوس به محسوس

در این تشبیه هر دو طرف حسی است که این نوع تشبیه بسیار در سبک خراسانی رواج داشته است. همانند: تشبیه من به لاله در بیت زیر که هر دو حسی هستند.

من لاله ضعیفم و عشق آفتاب
گـــــــرم
ز آن گاه می‌گذازد و گه می‌گذد
مـــــــرا
(غزلیات، ۲۴۶)

۴-۵-۲ تشبیه مرکب به مرکب

تشبیهی که هر دو طرف آن مرکب است: مانند این بیت که طالب شمشیر نگاه را به دم تیغ اجل تشبیه کرده است:

پشت شمشیر نگاهی که تورا است از دم تیغ اجل تیز تر است
(غزلیات، ۲۹۹)

۴-۵-۳ تشبیه مفرد به مرکب

مشبه مفرد و مشبه به مرکب از چند جزء است، همانند این بیت از طالب که سپهر را به شهیر طایر فقر تشبیه کرده است:

شهیر طایر فقرست سپهر آنکه ز زینت افسر کسری و قباد تو
فخر _____ ازوسوسه _____
(غزلیات، ۲۸۰)

۴-۵-۴ تشبیه مرکب به مفرد

در این نوع تشبیه، مشبه متنوع از چند چیز و مرکب است و مشبه به آن مفرد می‌باشد که طالب استفاده زیادی از آن ندارد همانند:

مژگان بیدلان تو بال سمندرست گر ریزهای شعله فشاند غریب
نیست _____
(غزلیات، ۲۸۴)

۴-۶ انواع تشبیه براساس پایه‌های اصلی تشبیه (مشبه و مشبه به)

۴-۶-۱ تشبیه مطلق

تشبیهی است که در آن چیزی را بدون قید و شرط به چیزی تشبیه می‌کند.

یک لحظه نیست کین مژه طوفان وین دل چو شمع طعمه
طراز نیست _____ سوزوگداز نیست _____
(همان، ۲۹۵)

دل یه شمع تشبیه شده، وجه شبه سوزوگداز و ادات تشبیه چو است.

۴-۶-۲ تشبیه مشروط

«شبهت بین مشبه و مشبه به در گرو شرطی است که آن را ذکر می‌کنند.» (شمیسا، ۱۳۷۴):

(۱۳۱)

همانند بیت زیر که در آن بیان می‌دارد که اگر دل ما را همانند یاقوت در آتش اندازی،

سیراب‌تر می‌شویم.

ز بس خو کرده با سوز غمش
ســــــــــیراب تر گــــــــــرد
اگر یاقوت سان در آتش اندازی
دل مـــ را
(غزلیات، ۲۳۷)

۴-۶-۳ تشبیه مضمر

تشبیه مضمر در حقیقت همان پنهان سخن گفتن است «تشبیه مضمر؛ یعنی تشبیه پنهان، بدین معنی که ظاهراً با ساختار تشبیهی مواجه نیستیم ولی مقصود گوینده تشبیه است و به هر حال جمله قابل تأویل به جمله تشبیهی است.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۳۰)

همانند این بیت که سینه به دکان می فروش تشبیه شده است:

فرق از دکان خود نماید ز جوش داغ
گر پیش می فروش گشاییم سینه را
(غزلیات، ۲۴۴)

۴-۶-۴ تشبیه ملفوف

از این تشبیه، در غزلیات طالب، نمونه‌ای دیده نشد.

۴-۶-۵ تشبیه مفروق

به گفته همایی، در تشبیه مفروق که طرفین تشبیه متعدد هستند اما هر مشبیه را پهلوی مشبّه به خودش بیاورند، به این ترتیب که یک مشبه یا مشبّه به و بعد از آن مشبه با مشبّه به دیگر بیاید.» (همایی، ۱۳۷۳: ۱۵۵)

به‌عنوان مثال در این بیت از تشبیه مفروق استفاده شده که درد به شراب و خون به زهر صاف تشبیه شده است:

بت همخوابه‌ام بخت زبون است
شرابم درد و زهر صاف خون است
(غزلیات، ۲۹۱)

۴-۶-۶ تشبیه جمع

در این نوع تشبیه برای یک مشبه چندین مشبّه به می‌آید، به‌عنوان مثال در این بیت طالب خود را اول به باد و بعد به کشتی سیماب متاع تشبیه کرده است، یعنی یک چیز به چند چیز تشبیه می‌شود:

ما باد عنان، کشتی سیماب متاعیم
دریا همه گر کوه شود لنگر ما نیست
(غزلیات، ۲۹۱)

۴-۶-۷ تشبیه تسویه

تشبیه تسویه چند چیز به یک چیز همانند می‌شود. از تشبیه تسویه در غزلیات طالب نمونه‌ای دیده نشد.

۴-۶-۸ تشبیه مقلوب یا معکوس

تشبیه مقلوب اول مشبیهی را به مشبیه‌بھی تشبیه می‌کند و سپس جای مشبیه و مشبه را عوض می‌کنند از تشبیه مقلوب یا معکوس در غزلیات طالب نمونه‌ای دیده نشد.

۴-۶-۹ تشبیه تمثیلی

تشبیه تمثیلی تشبیهی است که وجه شبه آن از امور وابسته به هم درک شود و در حقیقت شاعر برای بیان موضوعی دست به تمثیل می‌زند؛ مانند:

چو عشق که شود تلخی از زمان گیرد می آنقدر بود که نارسیده شیرین است
(غزلیات، ۲۶۰)

۴-۷ ساختار عناصر تشبیه در غزلیات طالب آملی

در این بخش ساختار مهم‌ترین عناصر تشبیه یعنی مشبه و مشبه‌به مورد توجه قرار می‌گیرد. این عناصر که به تفکیک مشبه و مشبه‌به هستند بررسی می‌شود عبارتند از: انسان و اوصاف انسانی، مفاهیم مجرد و اوصاف درونی انسان، طبیعت، حیوانات، اشیاء و لوازم سکر و مستی. شاعران در بیان اندیشه خود از عناصر به به تناسب با کلام و اندیشه و سبک خود بهره می‌برند؛ و می‌توان به وضوح در غزلیات طالب نیز آن را مشاهده کرد. با دسته‌بندی این خصوصیات و نحوه استفاده شاعر از آن‌ها می‌تواند ما را به شناخت لایه‌های درونی فکر طالب راهنمایی کند که نماینده فکر و شخصیت اوست. ابتدا به این عناصر در مشبه پرداخته می‌شود.

۴-۷-۱ عناصر سازنده مشبه

الف- عناصر و اوصاف انسانی

طالب آملی در تشبیهات خود و در مبحث مشبه از اوصاف انسانی و ویژگی‌های آن بسیار استفاده کرده و می‌توان گفت بیشترین بسامد در میان موضوعات بیان شده در مشبه، بحث انسان و اوصاف انسانی است که در ۲۰۰ غزل اول دیوانش، بیش از ۱۰۰ غزل از انسان و وصف آن استفاده کرده است و همچنین مواردی چون انسان، عشق تن، عقل، مزاج، یار و بسیاری از موارد دیگر چون اعضاء بدن: روی، مژه، چشم، نگاه، موی، پیکر و اشک و... در غزلیات طالب از بسامد بیشتری برخوردارند. ترکیبات و تشبیهات زیر مربوط به عناصر و اوصاف انسانی است. که برای جلوگیری از اطاله کلام، چند بیت آورده شده و در بقیه از ذکر ابیات خودداری شده فقط تصویر تشبیهی، همراه با شماره صفحه آمده است.

مثلاً: میان به موی (غزل ۲)، من و عشق تو به شاخ و برگ (غزل ۲۰)، نگاه به تیز (۲۲۰)،
تکلم لب دوست به شهد (غزل ۲۲۵)، تبسم دل به زخم (غزل ۲۰)، شاعر به مرغای قفس (غزل
۹)، شاعر به مرغ آتش (۲۲۳)، شاعر به آتش (۲۲۹)، شاعر به نقش بوسه (غزل ۲۲۹)، شاعر به

فرهاد (غزل ۲۲۹)، مژه به تیغ (غزیل ۲۳۰)، زانو به آینه (۲۳)، روی به شمع (۲۳۱)، سر به کعبه، (۳۶)، شاعر به طفل یتیم (دل یه یاقوت (، زلف به گور (، شاعر به بلبل (، شاعر به چراغ (، شاعر به طوطی، زلف شوق به حلقه (، سینه عاشق به دکان پیر می فروش ().
(غزل ۱، بیت ۲)

بمویی خاطر م پیوسته در بند است
که با تیغ است الفت متصل موی
زیـــــــن دهشـــــــت
میـــــــــــــــــــــــانش را
(طالب آملی - ۱۳۴۶، ۲۱۹)

مشبه: میانش، مشبه‌به: موی.

(غزل ۲، بیت ۷)

من و عشق تو شاخ و برگ یک
بلی خویشی بود با غم فزایان
نخلــــــــــــــــیم در معنــــــــــــــــی
عــــــــــــــــیش کاهــــــــــــــــان را
(همان، ۲۱۹)

مشبه: من و عشق تو، مشبه‌به: شاخ و برگ یک نخلیم.

(غزل ۳، بیت ۴)

دفع یکم الم پیکر ما ممکن نیست
مانع تیز نگاهی نبود جوشن ما
(همان، ۲۲۰)

مشبه: نگاه، مشبه‌به: تیر.

(غزل ۴، بیت ۷)

آب در دیده ما کسوت آتش پوشد
عرق شعله زند جوش ز فواره ما
(همان، ۲۲۰)

مشبه: کسوت، مشبه‌به: آتش.

(غزل ۶، بیت ۴)

چون پرو بال سمندر خاک روب آتشم
نگ می آید ببوی گل هم آغوشی مرا
(همان، ۲۲۱)

مشبه: میم در آتشم، مشبه‌به: پرو بال سمندر.

(غزل ۷، بیت ۲)

ما مصیبت زده مرغان قفس مشتاقیم
گرد پروانه بشوید ز بال و پر ما
(همان، ۲۲۲)

مشبه: ما، مشبه‌به: مرغان قفس مشتاقیم.

(غزل ۹، بیت ۴)

مشبه: ما، مشبه‌به: مرغ آتش.

و هم چنین، ترکیبات و تشبیهات دیگر در اشعار طالب که بیان کننده استفاده از عناصر و اوصاف انسانی در مشبه است، عبارتند از: ما به مرغ آتش (۲۲۳)، ما به آتش (۲۲۳)، تکلم لب دوست به شهد و تبسم دل ما به زخم (۲۲۵)، آبله به گهر (۲۲۸)، من به فرهاد (۲۲۹)، من به نقش بوسه (۲۲۹)، زانو به آینه (۲۳۰)، روی تو به شمع (۲۳۱)، سرهای بسته به فتراک به کعبه (۲۳۴)، من به یتیم (۲۳۴)، آزدن ما به آزدن صید حرام (۲۳۵)، دل ما به یاقوت (۲۳۷)، زلف به کشور (۲۳۸)، طالب به سگ قلاده (۲۳۹)، طالب به بلبل (۲۴۰)، من به چراغ (۲۴۰)، زلف به حلقه (۲۴۱)، من به طوطی (۲۴۳)، سینه مرا به دکان پیر می فروش (۲۴۴)، سینه به دکان پیر می فروش (۲۴۴)، شاعر به گل (۲۴۴)، مهر به تخم (۲۴۶)، من به لاله ضعیف (۲۴۶)، عش به آفتاب گرم (۲۴۶)، شاعر به مزاج گل و نسیم (۲۴۷)، من به فانوس (۲۵۰)، من به غواص (۲۵۲)، ما به پرطاووس (۲۵۲)، مرا به گرد (۲۵۲)، مرا به مو (۲۵۴)، زبان به شمشیر (۲۵۵)، تو به ناوک (۲۵۶)، دل به باده (۲۵۸)، عصا به باده ناب (۲۵۹)، مو به نخل سایه‌دار (۲۶۱)، ما به مینای شراب (۲۶۱)، مرگ به خواب (۲۶۱)، رخس به خورشید (۲۶۳)، من به طوطی قدسی (۲۶۵)، سخن به باغ (۲۶۶)، سزشک به گوهر (۲۶۷)، آستان به آستین مشرق (۲۶۸)، دیده به شبنم آفتاب (۲۶۹)، ما به گل صبح (۲۶۹)، دل به گوهر (۲۷۱)، شاعر به خضر (۲۷۲)، چشم به آشیان (۲۷۲)، من به شمع (۲۷۳)، فغان به شاخ (۲۷۵)، من به بلبل (۲۷۵)، من به گهرفشان قلم (۲۷۶)، صنع به کاتب (۲۷۶)، غم به مرهم (۲۷۷)، شاعر به خفاش (۲۷۷)، در دل به در فیض (۲۷۸)، تیر به روی (۲۷۹)، گوشه دامان مژگانی که اشک آلود است به برگ لاله بی‌شبنم (۲۸۰)، من به شعله (۲۸۰)، نطق به نوبلیل (۲۸۳)، طبع به آهو (۲۸۴)، اشک به رشته (۲۸۴)، شاعر به سیل (۲۸۵)، من به موج (۲۸۶)، پرده چشم خیال به ورق تصویر (۲۸۷)، ناله به تیر باران (۲۸۷)، دل به آینه (۲۸۸)، ما به باد و کشتی سیماب متاع (۲۹۱)، دیده به نرگس (۲۹۲)، کلاه فقر به تاج (۲۹۲)، دل به شمع (۲۹۵)، مرا به صبح خندان (۲۹۶)، رخسار به نوگل (۲۹۷)، خون تن به مشک تازه (۲۹۸)، دانه اشک به دردانه روشن (۳۰۰)، شاعر به سرو (۳۰۲)، بخت زبون به بت همخوابه (۲۶۶).

مشبه از نوع انسانی در غزلیات طالی آملی بیشتر از ۵۰٪ کل تشبیهات است که نشان می‌دهد طالب نیمی از مشبه تشبیهات خود را از این حوزه معنایی برگزیده است و این موضوع بیانگر این است که انشان و صفات انسانی در محور تفکر و اندیشه طالب حضور دارد. غزلیات طالب محتوایی عاشقانه دارد که با توجه به این موضوع، محوریت قرار گرفتن انسان و اوصاف انسانی امری طبیعی است. مفاهیمی چون اشک چشم، داغ سینه، دل، خود طالب و... بسامد بیشتری دارد که نشانگر توجه طالب به انسانی بودن مشبه می‌باشد. از جهتی نیز می‌توان گفت که تا مشبه نباشد، انگیزه

تشبیه و شباهت دادن ایجاد نمی‌شود پس مشبه در شگرد تشبیه سازی شاعر نقش اساسی ایجاد می‌کند و می‌تواند خواننده را از لایه‌های سبکی نویسنده باخبر سازد.

ب- لوازم موسیقی و غنا

در این قسمت طالب بسیار کم از مشبهی که از نوع موسیقی و مسائل مربوط به آن باشد، استفاده کرده است. تنها در یک بیت از غزل هشتم، بیت سوم صفحه، استفاده شده که این امر نشان می‌دهد تکیه طالب بر مسائل موسیقایی بسیار اندک می‌باشد:

(غزل ۸، بیت ۳)

شعله مزاج مطربا سخت فسرده خاطر
آتش نغمه تیز کن ساز تمام سوز را

(همان، ۲۲۲)

مشبه: نغمه، مشبه‌به: آتش.

ج- عناصر طبیعت و رستنی‌ها

این مورد در غزلیات طالب بسامد زیادی ندارد و در دویست بیت آغازین غزلیاتش تنها پنج بیت به طبیعت پرداخته است. با توجه به فضای فکری غزلیات طالب که عاشقانه است، پس بیشتر به عناصر انسانی و اوصاف انسانی پرداخته و بسامد این نوع مشبه در میان دیگر موارد کمتر و در حقیقت ۵٪ است. در این تشبیهات از مشبه‌هایی چون جهان، سپهر، دریا، خورشید و... استفاده شده است که نازک خیالی شاعر را با توجه به وسعت مشبه‌های استفاده شده و نحوه کاربرد آن‌ها نشان می‌دهد:

(غزل ۹، بیت ۴)

ما مرغ آتشیم و گرنیست باورت
برشاخسار شعله ببین آشیان ما

(همان، ۲۲۳)

شعله به شاخسار، آتش به مرغ (۲۲۳)، گل به جمال (۲۶۱)، فقر به طایر (۲۸۰)، کوه به دریا

(۲۹۱)، خورشید به گل (۲۹۸)، گل به یوسف (۲۹۸).

د- مفاهیم مجرد و اوصاف درونی انسان

در این بخش مشبه‌هایی بررسی می‌شوند که برگرفته از مفاهیم مجرد و غیرمادی است همانند

موارد زیر:

(غزل ۴۴، بیت ۴)

بیا سوی تو نتوان شدن کبوتر شوق
مگر به همسری بال و پر برد ما را

(همان، ۲۳۸)

شوق به کبوتر (۲۳۸)، دم گرم به دم دوزخ (۲۴۰)، عشق به آتش (۲۸۵)، عیش به شراب (۲۶۲)، مرغ به سمندر (۲۷۰) عشق به مذهب (۲۸۱)، عشق به گلشن (۲۸۴)، هوس به گلستان (۲۸۹)، غم به گلستان (۲۹۱)، عشق به مشاطه غیرت (۲۹۳)، اضطراب به دشت (۲۹۶)، همانگونه که در تشبیهات بالا دیده می‌شود، طالب از حالات درونی انسان و کیفیات روحی او بهره بسیاری گرفته است. او از مشبه‌هایی استفاده می‌کند که به باطنیات انسانی می‌پردازد. او به امور غیبی و ناملموس که تنها از طریق احساس قابل درک است می‌پردازد. این نوع مشبه در غزلیات طالب ۲۰٪ است که پس از عناصر و اوصاف انسانی، بیشترین بسامد را در میان دیگر موارد دارد. غزلیات طالب به دلیل عاشقانه بودن از مفاهیم مجرده و عواطف انسانی به صورت منطقی استفاده کرده است. طالب از واژگانی چون شوق، دم‌گرم، داغ سین، نمود انسانی، عیش و... در مشبه تشبیهاتش استفاده کرده که باعث می‌شود تأثیرگذاری و حالات روحانی و معنوی بر اشعارش غالب شود و خواننده را از تصویری عاطفی و درونی بهره‌مند می‌سازد.

ه- لوازم سکر و مستی

این مورد در میان دیگر موضوعات طالب بسامد کمتری دارد. در میان ابیات مورد مطالعه، تنها دو بیت از دو غزل به این مورد پرداخته است.

(غزل ۴۱، بیت ۴)

دمی اگر نبود می به حال نزع افتم چراغ عشرتم و باده روغنست مرا
(همان، ۲۳۶)

مشبه: باده، مشبه‌به: روغن، مشبه: عشرت، مشبه‌به: چراغ.

(غزل ۱۱۳، بیت ۱)

بت همخوابه‌ام بخت زبونست شرابم درد و زهر صاف خونست
(همان، ۲۶۶)

مشبه: بخت زبون، مشبه‌به: بت همخوابه، مشبه: درد، مشبه‌به: شراب، مشبه: خون، مشبه‌به:

زهر صاف.

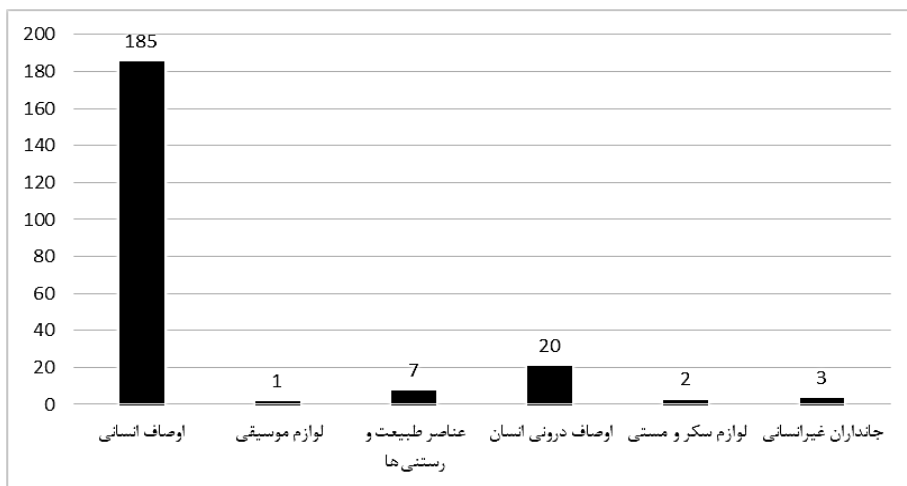
و- جانداران غیر انسانی (حیوانات و...)

این نوع مشبه در غزلیات طالب تنها سه مورد است که این همان موضوع کم کاربرد در شعر فارسی است که تحت تأثیر شعری از غزال و آهو و طاووس به فراخور کلام بهره گرفته است.

(غزل ۷۰، بیت ۱)

باز نوای امید زد دل مأیوس ما قهقهه کبک شد گریه طاووس ما
(همان، ۲۴۸)

مشبه: گریه طاووس، مشبه‌به: قهقهه کبک.



نمودار ۴-۱: مشبه و عناصر آن

۴-۷-۲ عناصر سازنده مشبه به

الف - انسان و اوصاف انسانی

در این بخش طالب، به توصیف انسان و اوصاف او مانند موی، بوسه، مشاغل و احوال انسانی پرداخته است. برخلاف مشبه که اوصاف انسانی بخش عظیمی را در بر می‌گرفت، در مشبه به تنها ۱۴ بیت را می‌توان دریافت که به انسان و اوصاف او پرداخته شده است. انسان به دلیل قوه تخیل و عقل، دایره وسیعی را برای شاعر ایجاد می‌کند که می‌تواند با بهره‌گیری از ویژگی‌های انسانی و صفات او تشبیهی را خلق کند که سرشار از عاطفه و تخیل باشد و مشبه آن برابر با مشبه به در زیبایی، معقول بودن، گستردگی و.. قرار گیرد که تصویرسازی بنیادین را در ذهن خواننده بنا می‌نهد.

(غزل ۱، بیت ۲)

که با تیغ است الفت متصل موی
مییــــــــــــــاننش را
(طالب آملی - ۱۳۴۶، ۲۱۹)

بمویی خاطر پیوسته در بند است
زیــــــــــــــن دهشت

مشبه: میان، مشبه به: موی.

(غزل ۲۳، بیت ۲)

آلوده بجز دل نکنم تیشه خود را
(همان، ۲۲۹)

فرهادم و اندیشه شیرین بسر اما

مشبه: شاعر، مشبه به: فرهاد.

(غزل ۲۴، بیت ۳)

دوق فتاد گيست که بر آستان دوست چون نقش بوسه خاک‌نشین میکند مرا
(همان، ۲۲۹)

مشبه: مرا، مشبه‌به: نقش بوسه.

(غزل ۵۰، بیت ۸)

چون دم دوزخ دم گرم سراپا کاش نیمی آتش و نیمی نفس
شعله اسست باشد مــــرا
(همان، ۲۴۰)

مشبه: دم گرم، مشبه‌به: دم دوزخ.

(غزل ۶۲، بیت ۲)

ز تأثیر بوی تو یوسف شود گل بگل‌گردهی نکهت پیرهن را
(همان، ۲۴۵)

مشبه: گل، مشبه‌به: یوسف.

و نمونه‌های دیگر عبارتند از: شاعر به غواص (۲۵۲)، شاعر به مو (۲۵۴)، مرگ به خواب (۲۶۶)، شاعر به خضر (۲۷۲)، عشق به مذهب (۲۸۱)، موافقان به اصحاب (۲۸۸)، شاعر به پیامبر (۲۸۸)، حلقه زنجیر به چشم (۲۹۹).

ب- رستنی‌ها

طالب در بیا مشبه‌به از نوع گل و گیاه، به نسبت دیگر موارد، استفاده قابل توجهی دارد که ۲۳ مورد از گل مشبه‌به‌ها را در بر می‌گیرد. رستنی‌ها به دلیل وجه‌شبه: زیبایی و طراوت همواره مورد توجه بسیاری از شعرا قرار گرفته که طالب نیز از این مورد مثثنی نیست. استفاده از رستنی‌ها نشان از ظرافت طبع شاعر و نازک خیالی او دارد که می‌تواند روحیات او را نشان دهد.
(غزل ۲، بیت ۷)

من و عشق تو شاخ و برگ یک بلی خویشی بود غم فزایان عیش
نخلیم در معنوی کاهــــان را
(همان، ۲۱۹)

مشبه: شاعر، مشبه‌به: شاخ، مشبه: عشق، مشبه‌به: برگ.

(غزل ۶۰، بیت ۴)

عجب که پیش خسان کج کنم چو اگر چو خوشه بگردن نهند داس
گل گــــردن مــــرا
(همان، ۲۴۴)

مشبه: شاعر، مشبه‌به: خوشه.

(غزل ۶۴، بیت ۲)

ز آن گاه می‌گذارند و گه می‌گرد مـــرا	من لالهٔ ضعیفم و عشق آفتاب گـــرم
(همان، ۲۴۶)	

مشبه: شاعر، مشبه‌به: لاله، مشبه: عشق، مشبه‌به: آفتاب گرم.

(غزل ۶۵، بیت ۴)

گل همیشه بهار است داغ سینهٔ مـــا	غم فسردن و پژمردن از خزان نـــت
(همان، ۲۴۶)	

مشبه مرکب: داغ سینهٔ شاعر، مشبه‌به مرکب: گل همیشه بهار.

(غزل ۶۷، بیت ۳)

گر گل شوم عجب که نمایند بـــومرا	سید لطافتم چو مزاج گل و نـــیم
(همان، ۲۴۷)	

مشبه: مزاج شاعر، مشبه‌به: مزاج گل و نسیم.

موی به نخل (۲۶۱)، جهان به گل (۲۶۱)، سخن به باغ (۲۶۶)، شاعر به گل (۲۶۹)، مژگان
اشک آلوده به برگ لاله (۲۸۰)، عشق به گلشن (۲۸۴)، هوس به گلستان (۲۸۹)، چشم به گل
(۲۹۰)، غم به گلستان (۲۹۱)، عارض به گل (۲۹۲)، رخسار به نوگل (۲۹۷)، خورشید به گل
(۲۹۸)، شاعر به سرو (۳۰۲).

ج- لوازم جنگی

در این مورد از عناصر مشبه‌به که طالب در ۸ بیت خود از آن استفاده کرده است، کاری متفاوت انجام داده چرا که لوازم جنگی در اشعار حماسی استفاده می‌شود در صورتی که اشعار غنایی سرشار از لطافت و عاطفه است. او با تشبیه معشوق و صفاتش به شمشیر، مژ به تیغ، ناله تیر و... از این مورد استفاده کرده و زیبایی معشوق را به لوازم جنگی تشبیه کرده است.

(غزل ۳، بیت ۴)

دفع یکموم پیکر ما ممکن نیست مانع تیر نگاهی نبود جوشن ما	(همان، ۲۲۰)
--	-------------

مشبه: نگاه، مشبه‌به: تیر.

مژه به تیغ (۲۳۰)، زبان به شمشیر (۲۵۵)، ناله به تیرباران (۲۸۷)، مو به خنجر (۲۹۰)،
مخموری به تیغ (۲۹۴)، نگاه به شمشیر (۲۹۹).

دسترسی به این مدرک بر پایهٔ آیین‌نامهٔ ثبت و اشاعت پیشنهادها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری به شمارهٔ ۹۵۹۲۹/۹۱ و تاریخ ۱۳۹۵/۹/۶) از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تنها برای هدفهای علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایهٔ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۲۸) و احکامات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوطهٔ شدنی است.

۴-۷-۳- عناصر اربعه (طبیعت و زمین)

طالب در این گزینه از مواردی چون آتش، شمع، چراغ، کشور، آفتاب و... استفاده کرده است این نوع مشبّه‌به در غزلیات طالب ۲۵ بیت است. طالب با استفاده از این نوع مشبّه‌ها بزرگی اندوه و یا زیبایی معشوق را بیان می‌کند که می‌تواند مطلب و برای خواننده بزرگ‌تر و زیباتر نشان دهد و او را از عظمت معشوق خود باخبر سازد. در این مورد تخیل قوی‌تر و ابزار جلوۀ معشوق، باشکوه‌تر نشان داده می‌شود.

(غزل ۴، بیت ۷)

آب در دیده‌ ما کسوت آتش پوشد عرق شعله زند جوش ز فواره‌ ما

(همان، ۲۲۰)

مشبه: آب، مشبّه‌به: آتش.

(غزل ۸، بیت ۳)

شعله مزاج مطربا سخت فسرده خاطر م آتش نغمه تیز کن ساز تمام سوز را

(همان، ۲۲۲)

مشبه: نغمه، مشبّه‌به: آتش.

(غزل ۹، بیت ۴)

ما مرغ آتشیم و گرنیست باورت برشاخسار شعله ببین آشیان ما

(همان، ۲۲۳)

مشبه: شاعر، مشبّه‌به: مرغ آتش.

(غزل ۱۰، بیت ۸)

با تن خاکی ز بس آتش مزاج افتاده‌ایم شعله بگذارد اگر پهلو زند برگرد ما

(همان، ۲۲۳)

مشبه: شاعر، مشبّه‌به: آتش.

(غزل ۲۷، بیت ۲)

نازم به شمع روی تو کز شعله‌های حسن گلگونه عذار دهد مهر ماه را

(همان، ۲۳۱)

مشبه: حسن روی معشوق، مشبّه‌به: شمع.

شاعر به لاله ضعیف (۲۴۶)، نمود به سراب (۲۵۶)، عشق به آتش (۲۵۸)، سرشک به گهر (۲۶۷)،

دل به گوهر (۲۶۷)، شاعر به شمع خورشید (۲۷۳)، شاعر به شعله (۲۸۰)، شاعر به سیل (۲۸۵)،

شاعر به موج (۲۸۶)، شاعر به باد (۲۹۱)، غم به گلستان (۲۹۱)، اضطراب به دشت (۲۹۶)، رخسار

به نو گل (۲۹۷).

الف - طبیعت زمین

(غزل ۱۹۷، بیت ۸)

نسبت به ابر تیره دل میکند درست هر دانه اشک ماچو در دانه روشن است

(همان، ۳۰۰)

مشبه: دل، مشبه‌به: ابر تیره.

ب - حیوانات

حیوانات نیز همانند طبیعت و زمین ۲۲ مورد استفاده شده که نشان می‌دهد طالب در بیان

تشبیهاتش از این‌گونه نیز استفاده لازم را برده است. با تشبیه معشوق و یا حالات درونی خود به مرغان، پروبال سمندر، کبوتر، بلبل، طوطی و... به توصیف و تشبیه در این گزینه پرداخته است.

(غزل ۶، بیت ۴)

چون پرو بال سمندر خاک روب آتشم ننگ می‌آید ببوی گل هم آغوشی مرا

(همان، ۲۲۱)

مشبه: من، مشبه‌به: پرو بال سمندر.

(غزل ۷، بیت ۲)

ما مصیبت زده مرغان قفس مشتاقیم گرد پروانه بشوید ز بال و پر ما

(همان، ۲۲۲)

مشبه: شاعر، مشبه‌به مرکب: مرغان قفس.

(غزل ۲۹، بیت ۴)

منشان گرد بر این دل که حرام است حرام همچو آزدن صید حرم آزدن ما

(همان، ۲۳۵)

مشبه: شاعر، مشبه‌به: صید حرم.

(غزل ۴۴، بیت ۴)

بپا سوی تو نتوان شدن کبوتر شوق مگر بهمسری بال و پر برد ما را

(همان، ۲۳۸)

مشبه: شوق، مشبه‌به: کبوتر.

(غزل ۴۷، بیت ۱۱)

«طالب» سگ قلاده مهر و محبتم یعنی چه احتیاج بطوق و هرس مرا

(همان، ۲۳۹)

مشبه: طالب، مشبه‌به: سگ قلاده.

شاعر به بلبل (۲۴۰)، شاعر به طوطی (۲۴۳)، شاعر به پرتاووس (۲۵۲)، شاعر به طوطی قدسی (۲۶۵)، نامه به مار (۲۶۵)، نفس به بلبل (۲۶۸)، آه به سمندر (۲۷۰)، آهم به مرغ (۲۷۰)، نظاره به مرغ (۲۷۲)، شاعر به نوبلبل (۲۷۵)، شاعر به خفاش (۲۷۷)، شاعر به بلبل نطق (۲۸۳)، طبع به ناف آهو (۲۸۳)، مژگان بیدلان به بال سمندر (۲۸۴).

ج- ابزار و اشیاء

مشبه‌ها در این مورد شامل دکان، چراغ، رشته، ورق، آئینه و... می‌شود. این نوع مشبه‌ها در غزلیات طالب ۱۲ بیت است که نشان می‌دهد طالب در تشبیهات خود به حد نرمال از ابزار و اشیاء در مشبه‌ها استفاده کرده که از زندگی و کار مردم نیز خبر می‌دهد و اینکه در آن زمان کدام اشیاء و لوازم در زمره زیبایی‌ها و کدام لوازم امنیت را فراهم می‌کرده است.

(غزل ۴۹، بیت ۶)

من چراغم کشتنم را حاجت	میتوان افشاند دامانی که بس
شمشیر نیست	باشد مرا

(همان، ۲۴۰)

مشبه: شاعر، مشبه‌ها: چراغ.

(غزل ۵۲، بیت ۱۲)

در حلقه زلفش خبر از شانه مگویند	آشفته مسازید نسیم سحری را
---------------------------------	---------------------------

(همان، ۲۴۱)

مشبه: زلف، مشبه‌ها: حلقه.

(غزل ۵۸، بیت ۳)

فرق از دکان خود نکند پیر میفروش	در جوش داغ بیند اگر سینه مرا
---------------------------------	------------------------------

(همان، ۲۴۴)

مشبه: سینه، مشبه‌ها: مرکب: دکان پیر می فروش.

(غزل ۱۲۵، بیت ۳)

بکش زارم که در دیوان محشر	چو شمع کشته خونم را دیت نیست
---------------------------	------------------------------

(همان، ۲۷۱)

مشبه: شاعر، مشبه‌ها: شمع.

(غزل ۱۵۷، بیت ۲)

ما با فروغ دیده خود مهر انوریم	وین رشته‌های اشک خطوط شعاع ماست
--------------------------------	---------------------------------

(همان، ۲۸۴)

مشبه: اشک، مشبه‌ها: رشته.

چشم به پرده (۲۸۷)، دل به آئینه (۲۸۸)، آه به چراغ (۲۹۰)، کلاه فقر به تاج (۲۹۲)، فقر به کلاه (۲۹۲)، دل به شمع (۲۹۵)، سر زلف به زنجیر (۲۹۹).

۴-۷-۴- لوازم سکر و مستی

این نوع مشبه‌به در غزلیات طالب ۵ بیت را به خود اختصاص می‌دهد که در آن مشبه را به باده، می، مینای شراب و... تشبیه کرده است و دلیل آن می‌تواند صاف و زلال بودن و یا رنگ زیبایی شراب و حالت بی‌خوی و جدایی از غم باشد.

(غزل ۹۴، بیت ۹)

خواهی دل مشرب به تو چون باده
شود صاف
بشکن به سر مشربیان ساغر
مشرب

(همان، ۲۵۸)

مشبه: دل، مشبه‌به: باده.

(غزل ۹۵، بیت ۹)

پیران جهان را چو عصا باده ناب است
من نیز یکی تکیه به نی می‌کنم امشب

(همان، ۲۵۹)

مشبه: عصا، مشبه‌به: باده ناب.

(غزل ۹۹، بیت ۵)

چو عشق کهنه شود تلخی از زمان گیرد
می آنقدر که بود نارسیده شیرین است

مشبه: عشق، مشبه‌به: می.

(غزل ۱۰۱، بیت ۳)

ما یک دل و یک رنگ چو مینای
شوراییم
در خون تپد آن دل که درونش چو
بشورون نیست

(همان، ۲۶۱)

مشبه: ما، مشبه‌به: مینای شراب.

(غزل ۱۰۳، بیت ۸)

شراب عیش تو در گوش عقل می‌گوید
که دست تاک مرا زور پنجه شیر است

(همان، ۲۶۲)

مشبه: عیش، مشبه‌به: شراب.

الف - مفاهیم تخیلی و ادبی

این مورد نیز چند بیت را دربر می‌گیرد و طالب مشبه را به بخت زبون، گنجینه اسرار، فیض و... تشبیه کرده است.

(غزل ۷۹، بیت ۱)

شوق او ساخت کوچه گرد مرا کرد سرد در هوا چو گرد مرا
(همان، ۲۵۲)

مشبه: مرا، مشبه‌به: گرد.

(غزل ۱۱۳، بیت ۱)

بت همخوابه‌ام بخت زبونست شرابم درد و زهر صاف خونست
(همان، ۲۶۶)

مشبه: بخت زبون، مشبه‌به: بت همخوابه، مشبه: درد، مشبه‌به: شراب، مشبه: خون، مشبه‌به:

زهر صاف.

(غزل ۱۴۳، بیت ۱)

منم که طایر شوقم بلند پروازست در دلم چو در فیض باز است
(همان، ۲۷۸)

مشبه: در دلم، مشبه‌به: در فیض.

(غزل ۱۴۶، بیت ۶)

شهر طایر فقرست سپهر آنکه ز فخر زینت افسر کسری و قباد تو ازوست
(همان، ۲۸۰)

مشبه: سپهر، مشبه‌به: شهر طایر فقر.

(غزل ۱۷۴، بیت ۲)

ما باد عنان کشتی سیماب متاعیم دریا همه گر کوه شود لنگر ما نیست
(همان، ۲۹۱)

مشبه: ما، مشبه‌به: باد عنان کشتی سیماب متاع، مشبه: دریا، مشبه‌به: کوه.

(غزل ۱۷۹، بیت ۳)

عشق آمده مشاطه غیرت شده دست ستم ناز و گریبان نیازست

(همان، ۲۹۳)

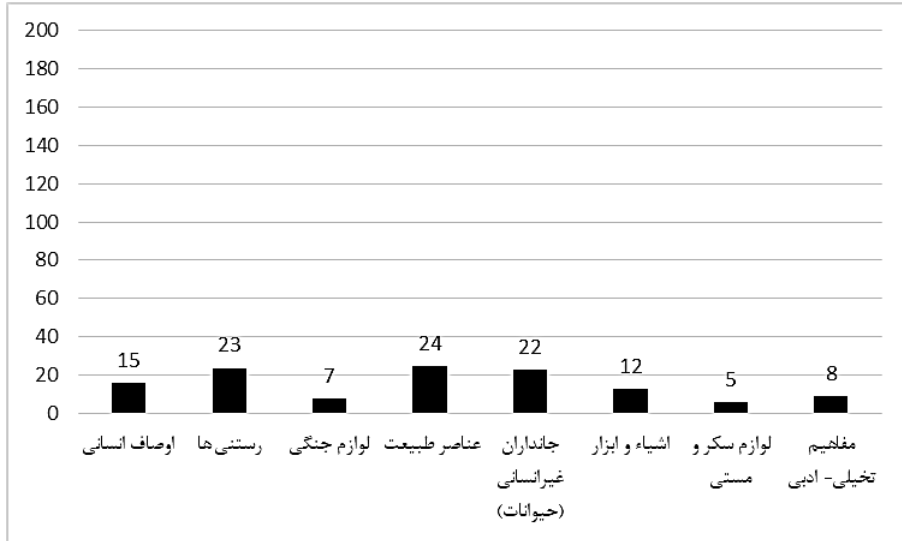
مشبه: عشق، مشبه‌به: مشاطه غیرت.

(غزل ۱۸۸، بیت ۲)

به خاک رقص کنان میروم که
غمزه دوسه ت

اگرچه کشت مرا همچو صبح
خندان کشت
(همان، ۲۹۶)

مشبه: مرا، مشبه‌به: صبح خندان.



نمودار ۴-۲: مشبهه و موضوعات آن

۴-۸ زاویه تشبیه (تازگی و کهنگی) در غزلیات طالب

زاویه تشبیه، بر میزان شباهت میان مشبه و مشبه‌به مبتنی است. به این معنا که اگر شباهت بین این دو رکن، دورتر و بعیدتر باشد، زاویه تشبیه نیز هنری‌تر است و برعکس اگر، این شباهت بسیار ملموس و محسوس باشد، زاویه تشبیه شبیه‌تر خواهد بود. مهم است که اگر شاعر در تصویرسازی ابداع و ابتکار بیشتری داشته باشد، به تشبیهات از نوع باز گرایش بیشتری دارد و شعی می‌کند کمتر از تشبیهات تکراری و کلیشه‌ای استفاده کند. نکته دیگر آن است که زاویه تشبیه، با نبودن یا کهنگی وجه‌شبهه نیز ارتباط دارد؛ یعنی در یک تصویر تشبیهی، هرچقدر وجه‌شبهه دریا‌تر باشد و یا اصلاً ذکر نشده باشد آن تشبیه هنرمندانه‌تر است.

بعضی از تصاویر تشبیهی در غزلیات طالب از تازگی و تنوع خاصی برخوردار است. وی در این تصاویر با ذوق شاعرانه خود ترکیباتی ایجاد کرده که بسیار بدیع و زیباست از جمله این تصاویر می‌توان به تشبیه ناله به تیر باران، تشبیه مژگان عاشقان، بال سمندر، تشبیه نمود به سراب، تشبیه خود به نقش بوسه، تشبیه حس به شعله، تشبیه عشرت به چراغ، زانو به آینه اشاره کرد.

البته در غزلیات او مانند شاعران دیگر از تشبیهات تکراری و کلیشه‌ای هم بهره برده ولی میزان استفاده او از تشبیهات نو، به مراتب بیشتر از بهره از تشبیهات کلیشه‌ای و تکراری است.

۴-۸-۱- تحلیل کامل ابیات تشبیه

(غزل ۱، بیت ۲)

بمویی خاطرَم پیوسته در بند است
زیمن دهشتنت
که با تیغ است الفت متصل موی
میانش را

(طالب آملی - ۱۳۴۶، ۲۱۹)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: موی میانش، مشبه: میان، مشبه‌به: موی، وجه‌شبه: باریک و موزون بودن، لوازم تشبیه: از لوازم انسانی استفاده شده است (موی-میان)، نوع تشبیه: حسی به حسی.

(غزل ۲، بیت ۷)

من و عشق تو شاخ و برگ یک
نخلیم در معنایی
بلی خویشی بود در غم فزایان
عیش کاهشان را

(همان، ۲۱۹)

تشبیه: تشبیه مرکب، مشبه: من و عشق تو، مشبه‌به: شاخ و برگ یک نخل، وجه‌شبه: وابستگی و همانندی، لوازم تشبیه: از لوازم طبیعت (شاخ و برگ) استفاده شده است، نوع تشبیه: حسی به حسی.

(غزل ۳، بیت ۴)

دفع یک مو الم پیکر ما ممکن نیست
مانع تیر نگاهی نبود جوشن ما

(همان، ۲۲۰)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: تیر نگاهی، مشبه: نگاه، مشبه‌به: تیر، وجه‌شبه: نافذ بودن، لوازم تشبیه: مشبه از لوازم انسانی، مشبه‌به از لوازم جنگی، نوع تشبیه: حسی به حسی، شاعر از لوازم جنگی استفاده کرده و پیکر خود را به جوشن تشبیه کرده است.

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: الم پیکر ما، مشبه: پیکر، مشبه‌به: الم جنگی، وجه‌شبه: ایستادگی و مقاومت، لوازم تشبیه: از لوازم جنگی است.

(غزل ۴، بیت ۷)

آب در دیده‌ ما کسوت آتش پوشد
عرق شعله زند جوش ز فواره‌ ما

(همان، ۲۲۰)

در این بیت شاعر اشک چشم را به آبی تشبیه کرده که بجای خنک کردن و فروشاندن، لباسی از آتش پوشیده و در واقع از یک پارادوکس در معنا استفاده کرده است.

اضافه تشبیهی: کسوت آتش، مشبه: کسوت، مشبه‌به: آتش (آتش به انسانی تشبیه شده که لباس به تن دارد)، وجه‌شبه: سوزندگی و برافروختن، نوع تشبیه: حسی به حسی، لوازم تشبیه: مشبه کسوت که از لوازم انسانی است و آتش؛ مشبه‌به از لوازم طبیعت است.
(غزل ۶، بیت ۴)

چون پرو بال سمندر خاک روب آتشم ننگ می‌آید ببوی گل هم آغوشی مرا
(همان، ۲۲۱)

مشبه: میم در آتشم (من)، مشبه‌به: پر و بال سمندر، وجه‌شبه: خاک روب، نوع تشبیه: حسی به حسی است و مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از نوع حیوانی است.
(غزل ۷، بیت ۲)

ما مصیبت زده مرغان قفس مشتاقیم گرد پروانه بشوید ز بال و پر ما
(همان، ۲۲۲)

تشبیه بلیغ، مشبه: ما، مشبه‌به: مرغان قفس مشتاق، وجه‌شبه: اسیر و گرفتار بودن، نوع تشبیه: حسی به حسی. مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از نوع حیوانی است.
(غزل ۸، بیت ۳)

شعله مزاج مطربا سخت فسرده خاطر آتش نغمه تیز کن ساز تمام سوز را
(همان، ۲۲۲)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: آتش نغمه، مشبه: نغمه، مشبه‌به: آتش، وجه‌شبه: سوزندگی، نوع تشبیه: حسی به حسی. در اینجا نغمه برای تأثیرگذاری بیشتر به آتش تشبیه شده است که سوز و ساز و نغمه و شعله و آتش با یکدیگر تناسب دارند.
(غزل ۹، بیت ۴)

ما مرغ آتشم و گرنیست باورت برشاخسار شعله بین آشیان ما
(همان، ۲۲۳)

تشبیه بلیغ مشبه: ما، مشبه‌به: مرغ آتش، وجه‌شبه: در سختی زیستن و دوام بر آتش و سختی، نوع تشبیه: حسی به حسی. مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به حیوانی است.
(غزل ۱۰، بیت ۸)

با تن خاکی ز بس آتش مزاج افتاده‌ایم شعله بگذارد اگر پهلو زند برگرد ما
(همان، ۲۲۳)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: ما، مشبه: مزاج، مشبه‌به: آتش مزاج، وجه‌شبه: سوزندگی، نوع تشبیه: محسوس به محسوس، استفاده از لوازم انسانی در مشبه و طبیعت در مشبه‌به.
(غزل ۱۵، بیت ۶)

شهدست تکلم لب دوست زخمسست تبسم دل ما

(همان، ۲۲۵)

تشبیه بلیغ اضافی است: شهد تلکم لب دوست، مشبه: تکلم لب دوست، مشبه‌به: شهد، وجه‌شبه: شیرینی، نوع تشبیه: حسی به حسی. مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از نوع حیوانی است.

(غزل ۲۳، بیت ۲)

فرهادم و اندیشه شیرین بسر اما آلوده بجز دل نکم تیشه خود را

(همان، ۲۲۹)

تشبیه مفصل: فرهادم، مشبه: میم در فرهادم (من)، مشبه‌به: فرهاد، وجه‌شبه: اندیشه یار در سر داشتن، لوازم تشبیه: از لوازم انسانی استفاده شده است، نوع تشبیه: حسی به حسی.

(غزل ۲۴، بیت ۳)

دوق فتادگیست که بر آستان چون نقش بوسه خاک‌نشین

دوست _____ میکند _____ را

(همان، ۲۲۹)

تشبیه مفصل، مشبه: من، مشبه‌به: نقش بوسه، وجه‌شبه: خاک نشین کردن، لوازم تشبیه: از لوازم انسانی استفاده شده است. نوع تشبیه: معقول به محسوس.

(غزل ۲۵، بیت ۸)

از نم اشک چو تیغ مژه زنگار گرفت شب هجران توام آینه زانوها

(همان، ۲۳۰)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: تیغ مژه، مشبه: آینه زانوها، مشبه‌به: تیغ مژه، وجه‌شبه: از نم اشک، لوازم تشبیه: در مشبه از لوازم انسانی و مشبه‌به از لوازم جنگی استفاده شده است، نوع تشبیه: حسی به حسی.

(غزل ۲۷، بیت ۲)

نازم به شمع روی تو کز شعله‌های حسن گلگونه عذار دهد مهر ماه را

(همان، ۲۳۱)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: شمع روی، مشبه: روی، مشبه‌به: شمع، وجه‌شبه: روشنایی، لوازم تشبیه: مشبه از لوازم انسانی و مشبه‌به از لوازم انسانی (روی-حسن) استفاده شده است، نوع تشبیه: حسی به حسی.

(غزل ۳۴، بیت ۹)

سیک بتاز که سرهای بسته به فتراک چو کعبه گرم طوافکند خانه زین را

(همان، ۲۳۴)

تشبیه مرکب: سرهای بسته به فتراک ، مشبه: سرهای بسته به فتراک، مشبه‌به: کعبه،
وجه‌شبه: گرم طواف بودن، لوازم تشبیه: در مشبه از لوازم انسانی و مشبه‌به از نمادهای دینی
استفاده شده است، نوع تشبیه: حسی به حسی.

(غزل ۳۶، بیت ۳)

آن طفل یتیم که بس بی کسی از یاد در یوزه کنم جنبش گهواره خود را

(همان، ۲۳۴)

تشبیه مؤکد، مشبه: یم در یتیم (ما)، مشبه‌به: طفل یتیم، وجه‌شبه: بی کسی، نوع تشبیه:
حسی به حسی، لوازم تشبیه: مشبه و مشبه‌به از نوع انسانی است.

(غزل ۲۹، بیت ۴)

منشان گرد بر این دل که حرام است حرام همچو آزدن صید حرم آزدن ما

(همان، ۲۳۵)

تشبیه مرکب به مرکب، گرد نشانیدن بر دل من مانند آزدن صید حام است. مشبه: آزدن
دل ما، مشبه‌به: آزدن صید حرم، وجه‌شبه: حرمت داشتن، لوازم تشبیه: مشبه از لوازم انسانی و
مشبه‌به از نمادین دینی استفاده شده است، نوع تشبیه: حسی به حسی.

(غزل ۴۱، بیت ۴)

دمی اگر نبود می به حال نزع افتم چراغ عشرتم و باده روغنست مرا

(همان، ۲۳۶)

تشبیه بلیغ: چراغ عشرتم، مشبه: عشرتم، مشبه‌به: چراغ، وجه‌شبه: روشنی و باقی بودن، لوازم
تشبیه: در مشبه از لوازم انسانی و مشبه‌به از لوازم روشنایی و فروغ است، نوع تشبیه: معقول به
محسوس.

تشبیه بلیغ: باده- روغنست، مشبه: باده، مشبه‌به: روغن، وجه‌شبه: نیروی محرک و مایه حیاط،
لوازم تشبیه: در مشبه از لوازم سکر و مستی و در مشبه‌به از مایعات استفاده شده است، نوع
تشبیه: حسی به حسی.

(غزل ۴۳، بیت ۶)

ز بس خو کرده با سوز غمش اگر یاقوت‌سان در آتش اندازی

دل _____ را

سیراب‌تر گردد

(همان، ۲۳۷)

تشبیه مشروط که در آن مشبه با ذکر شرطی به مشبه‌به تشبیه شده است: اگر یاقوت‌سان در
آتش اندازی دل ما را، مشبه: دل ما را، مشبه‌به: یاقوت‌سان: وجه‌شبه: در آتش انداختن، لوازم
تشبیه: مشبه انسانی و مشبه‌به از سنگ‌های ارزشمند در طبیعت استفاده شده است، نوع تشبیه:
حسی به حسی.

چون دم دوزخ دم گرمم سراپا کاش نیمی آتش و نیمی نفس
شعله اسست باشد مــــرا
(همان، ۲۴۰)

در این تشبیه شاعر نفس خود را به دم گرم دوزخ مانند کرده است.

چون دم دوزخ دم گرمم، مشبه: دم گرم، مشبه‌به: دم دوزخ، وجه‌شبه: حرارت و سوختن، نوع تشبیه: محسوس به معقول و در مشبه از لوازم انسانی و مشبه‌به از لوازم طبیعی استفاده شده است.

(غزل ۵۲، بیت ۱۲)

در حلقه زلفش خبر از شانه نگویید آشفته مسازید نسیم سحری را
(همان، ۲۴۱)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: حلقه زلف، مشبه: زلف، مشبه‌به: حلقه، وجه‌شبه: مجعد بودن، نوع تشبیه: حسی به حسی و از لوازم انسانی استفاده شده است.

(غزل ۵۶، بیت ۲)

نظیر من به جهان طوطئی نخواهی یافت مگر در آینه پیدا کنی نظیر مرا
(همان، ۲۴۳)

در اینجا شاعر خود را به طوطی تشبیه کرده که نظیر ندارد که این ادعای بی‌هاندی تشبیه تفضیل است.

مشبه: من، مشبه‌به: طوطی، وجه‌شبه: سخنوری و زیبایی، نوع تشبیه: حسی به حسی. مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از گونه حیوانی است.

(غزل ۵۸، بیت ۳)

فرق از دکان خود نکند پیر می فروش در جوش داغ بیند اگر سینۀ مرا
(همان، ۲۴۴)

تشبیه مضمّر، در این بیت طالب سینۀ خود را به دیگری تشبیه کرده که در آن انگور را بجوش می‌آورد تا از آن می به دست آورند و داغ سینۀ خود را به داغی دیگر تشبیه کرده است.

تشبیه سینه به دکان پیر می فروش: تشبیه مضمّر، مشبه: سینه، مشبه‌به: دکان پیر می فروش، وجه‌شبه: جوش و داغ، نوع تشبیه: حسی به حسی و در مشبه از لوازم انسانی و مشبه‌به از لوازم سکر و مستی استفاده شده است.

(غزل ۵۹، بیت ۲)

فرق از دکان خود ننماید ز
گر پیش می فروش (گلفروش)
گشائیم سینه را
جوش داغ
(همان، ۲۴۴)

در اینجا طالب با تشبیه سینه به دکان می فروش، سعی در نمایاندن شباهت داغ سینه به جوشش دیگ می دارد که در تصویرسازی همانند بیت قبل عمل کرده و با آوردن وجه شبه تشبیه تفصیل را به وجود آورده است.

تشبیه سینه به دکان می فروش: تشبیه مضمَر، مشبّه: سینه، مشبّه‌به: دکان می فروش، وجه شبه: جوش داغ، نوع تشبیه: حسی به حسی و در مشبّه از نوع انسانی و در مشبّه‌به از لوازم سکر و مستی استفاده شده است.

(غزل ۶۰، بیت ۶)

عجب که پیش خسان کج کنم چو
اگر چو خوشه بگردن نهند راس
گل گگردن
مرا
(همان، ۲۴۴)

در اینجا مقصود شاعر آزادگی و تسلیم نشدن است که می گوید حتی اگر همانند خوشه انگور گردن مرا بزنند باز هم گردن خم نمیکنم.

مرا همانند خوشه بگردن نهند راس گردن: تشبیه مشروط، مشبّه: مرا، مشبّه‌به: خوشه بگردن راس نهند، وجه شبه: ایستادگی، نوع تشبیه: حسی به حسی و در مشبّه از نوع انسانی و مشبّه‌به از میوه‌های طبیعت استفاده شده است.

(غزل ۶۲، بیت ۲)

ز تأثیر بوی تو یوسف شود گل
بگل گر دهی نکهت پیرهن را
(همان، ۲۴۵)

در این بیت طالب می گوید که اگر گل که خود نماد معطر بودن است، بویی از تو بشنود همانند خبر خوش یوسف به نزد پدرشان شاد و کامیاب می شود

یوسف شود گل: تشبیه بیلغ، مشبّه: گل، مشبّه‌به: یوسف، وجه شبه: خبر خوش، نوع تشبیه: حسی به حسی و مشبّه از لوازم طبیعت است و مشبّه‌به از لوازم انسانی است.

(غزل ۴۳، بیت ۶)

ز بس خو کرده با سوز غمش سیراب تر گردد
اگر یاقوت‌سان در آتش اندازی دل ما را
(همان، ۲۳۷)

تشبیه مشروط که در آن مشبّه با ذکر شرطی به مشبّه‌به تشبیه شده است: اگر یاقوت‌سان در آتش اندازی دل ما را، مشبّه: دل ما را، مشبّه‌به: یاقوت‌سان: وجه شبه: آبدیدگی، لوازم تشبیه: مشبّه انسانی و مشبّه‌به از سنگ‌های ارزشمند در طبیعت استفاده شده است، نوع تشبیه: حسی

به حسی.

(غزل ۴۴، بیت ۴)

بپا سوی تو نتوان شدن کبوتر شوق مگر به همسری بال و پر برد مارا

(همان، ۲۳۸)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: کبوتر شوق، مشبه: شوق، مشبه‌به: کبوتر، وجه‌شبه: شوق پرواز،
لوازم تشبیه: درمشبه از لوازم انسانی و

مشبه‌به از پرندگان استفاده شده است، نوع تشبیه: معقول به محسوس.

(غزل ۴۶، بیت ۴)

برده ام در کشور زلفی به سر موبه مویم دیده دست‌اندازها

(همان، ۲۳۸)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: کشور زلف، مشبه: زلف، مشبه‌به: کشور، وجه‌شبه: وسعت، لوازم
تشبیه: مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از لوازم طبیعت است، نوع تشبیه: حسی به حسی.

(غزل ۶۵، بیت ۴)

غم فسردهن و پژمردن از فزانش نیست گل همیشه بهار است داغ سینۀ ما

(همان، ۲۴۶)

در این بیت طالب، داغ سینۀ خود را در همیشگی بودن گل همیشه بهار تشبیه کرده است.
تشبیه مرکب به مفرد: گل همیشه بهار است داغ سینۀ ما، مشبه: داغ سینۀ ما، مشبه‌به: گل
همیشه بهار، وجه‌شبه: استمرار، نوع تشبیه: از نوع معقول به محسوس و در مشبه از لوازم انسانی
و مشبه‌به از لوازم طبیعت استفاده شده است.

(غزل ۶۷، بیت ۳)

صید لطافتم چو مزاج گل و نسیم گر گل شوم عجب که نمایند بومرا

(همان، ۲۴۷)

در این بیت طالب خود را در گرفتار و صید شدن به گل نسیم مانند کرده که به دلیل لطافت
و زیبایی چیده می‌شود.

تشبیه جمع: صید لطافتم چو مزاج گل و نسیم، مشبه: میم در لطافتم (من)، مشبه‌به: گل و
نسیم، وجه‌شبه: لطافت و زیبایی و معطر بودن، نوع تشبیه: حسی به حسی و در مشبه از نوع
حسی و مشبه‌به از گونه‌های طبیعی استفاده شده است.

(غزل ۷۰، بیت ۱)

باز نوای امید زد دل مأیوس ما قهقهۀ کبک شد گریۀ طاووس ما

(همان، ۲۴۸)

در این بیت شاعر گریۀ طاووس را به خاطر امیدواری به قهقهۀ کبک تشبیه کرده که نشان از

خبر یار دارد.

تشبیه مقید به مقید: قهقهه کبک شد، گریه طاووس ما، مشبه: طاووس ما، مشبه‌به: قهقهه کبک، وجه‌شبه: امیدواری و شادی، نوع تشبیه: حسی به حسی و هر دو از گونه حیوانی استفاده شده است.

(غزل ۷۴، بیت ۵)

برقیم و کیک آفت محصول کس نه‌ایم فارغ نشین که بگذرد از ما گزند ما
(همان، ۲۵۰)

تشبیه بلیغ: برقیم، مشبه: میم در برقیم (ما)، مشبه‌به: برق، وجه‌شبه: زود گذر بودن، نوع تشبیه: محسوس به محسوس که مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از لوازم طبیعت است.

(غزل ۷۵، بیت ۲)

فانوس وارم از بس تن استخوان در زیر پوست گویی پوشیده‌ام
نم‌گشت کفن‌ها

(همان، ۲۵۰)

طالب در این بیت خود را به فانوس تشبیه کرده چرا که فانوس اجزایش نمایان است و طالب از این وجه‌شبه استفاده کرده که بخاطر غم و اندوه زیاد لاغر گشته و استخوان‌های او نیز قابل مشاهده است.

تشبیه صریح (مرسل): فانوس و ارم، مشبه: طالب، مشبه‌به: فانوس، ادات تشبیه: وار، وجه‌شبه: لاغر و استخوان‌نما بودن، نوع تشبیه: حسی به حسی و در مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از لولزم روشنایی استفاده شده است.

(غزل ۷۶، بیت ۲)

ضعیف آهوکی بودم از قضا غافل هژبر حادثه از یکدیگر درید مرا
(همان، ۲۵۱)

طالب خود را به آهوکی ضعیف و آسیب‌پذیر تشبیه کرده و با (ک) تصقیر این زبون بودن را نشان داده است.

تشبیه بلیغ: آهوکی، مشبه: میم در بودم (من)، مشبه‌به: آهوکی، وجه‌شبه: آسیب‌پذیری، نوع تشبیه: حسی به حسی و در مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از گونه حیوانات استفاده شده است و در عین حال هژبر حادثه، اضافه تشبیهی است.

(غزل ۷۷، بیت ۱۰)

همان بی‌بهره غواصیم کز روز اول ز صد دریای گوهر نیست روزی
طالب یک خـزف مـارا

(همان، ۲۵۲)

طالب خود را مخاطب قرار داده و به غواص بی‌بهره و روزی تشبیه کرده که از صد دریای گوهر هم باشد باز نصیبی نمی‌برد.

تشبیه مفصل: بی‌بهره غواصیم طالب، مشبه: طالب، مشبه‌به: غواص، وجه‌شبه: بی‌بره بودن، نوع تشبیه: حسی به حسی که از نوع انسانی استفاده شده است. در عین حال هژر بر حادثه، اضافه تشبیهی است.

(غزل ۷۸، بیت ۲)

گل گل ز داغ چون پر طاووس گشته‌ایم خجلت برند جمله ز نقش و نگار ما
(همان، ۲۵۲)

طالب در این بیت خود را چون پر طاووس گل‌گل از داغ عشق می‌داند. تشبیه مفرد به مقید: گل‌گل ز داغ چون پر طاووس، مشبه: ما، مشبه‌به: پر طاووس، وجه‌شبه: گل‌گل از داغ شدن نوع تشبیه: حسی به حسی و مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از گونه حیوانات است.

(غزل ۷۹، بیت ۱)

شوق او ساخت کوچه گرد مرا کرد سرد در هوا چو گرد مرا
(همان، ۲۵۲)

شوق روی او مرا همانند گرد که در هوا معلق است، سرگردان و از خود بی‌خود کرد. تشبیه مفصل: سر در هوا چو گرد مرا، مشبه: هوا، مشبه‌به: گرد، وجه‌شبه: سر در هوا بودن، نوع تشبیه: حسی به حسی و مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از لوازم طبیعت استفاده شده است.

(غزل ۸۴، بیت ۳)

تا کی خیال هیچ نتوان کرد و خون گریست اندیشه میان تو مو میکند مرا
(همان، ۲۵۴)

تشبیه بلیغ: مو می‌کند مرا، مشبه: مرا، مشبه‌به: مو، وجه‌شبه: لاغر و باریک بودن، نوع تشبیه: حسی به حسی مشبه و مشبه‌به از نوع انسانی است.

(غزل ۸۶، بیت ۹)

به شمشیر زبان بر کینه جویان که من سنجیده‌ام نبود زوالی
پیش دستی کن دست پیشین را

(همان، ۲۵۵)

در این بیت طالب زبان را به شمشیر تشبیه کرده که از نظر برندگی و تأثیرگذاری از کینه‌جویان و دشمنان نیز پیشی می‌گیرد.

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: شمشیر زبان، مشبه: زبان، مشبه‌به: شمشیر، وجه‌شبه: برندگی، نوع تشبیه: حسی به حسی که مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از لوازم جنگی استفاده شده است.

(غزل ۸۸، بیت ۱)

ندارد چون سراب از بود امیدی نمود ما عدم را تنگ در آغوش جا دارد وجود ما
(همان، ۲۵۶)

نمودما به سراب تشبیه شده که به معنای نیستی می‌باشد.

تشبیه مرسل، مشبه: نمود، مشبه‌به: سراب، وجه‌شبه: عدم و نیستی، نوع تشبیه: حسی به
عقلی و مشبه از لوازم انسانی و مشبه‌به از لوازم طبیعت است.

(غزل ۸۹، بیت ۷)

مکن بقصد دلم ای خدنگ غمزه شتاب تو ناوکی بغزال حرم چکار تو را
(همان، ۲۵۶)

طالب یار را به تیزپایی تشبیه کرده و به او می‌گوید که قصد گرفتار کردن دل مرا نداشته
باش تو تیر شکاری هستی تو را به کشتن حرم یار حاجت نیست.

اضافه تشبیه‌ی: غمزه به خدنگ تشبیه شده‌است. مشبه: غمزه، مشبه‌به: خدنگ، وجه‌شبه:
تند تیز بودن، نوع تشبیه: حسی به حسی و مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از لوازم جنکی استفاده
شده است.

تشبیه بلیغ: تو ناوکی، مشبه: تو، مشبه‌به: ناوک، وجه‌شبه: سرعت، نوع تشبیه: حسی به حسی
و مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از لوازم جنگی است.

(غزل ۹۴، بیت ۹)

خواهی دل مشرب به تو چون باده بشکن به سر مشربیان ساغر
شود صاف مشرب

(همان، ۲۵۸)

تشبیه مشروط: خواهی دل مشرب به تو چون باده شود، مشبه: دل مشرب، مشبه‌به: باده،
وجه‌شبه: صاف و زلال بودن، نوع تشبیه: معقول به محسوس که مشبه از احساسات انسانی و
مشبه‌به از لوازم سکر و مستی استفاده شده است.

(غزل ۹۵، بیت ۹)

پیران جهان را چو عصا باده ناب است من نیز یکی تکیه به نی می‌کنم امشب
(همان، ۲۵۹)

تشبیه بلیغ: عصا باده ناب است، مشبه: عصا، مشبه‌به: باده ناب، وجه‌شبه: تکیه‌گاه، نوع تشبیه:
حسی به حسی و مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از لوازم سکر و مستی استفاده شده است.

(غزل ۱۰۰، بیت ۶)

هر مو به سرم ز غایت ضعف در هجر تو نخل سایه‌دار است
(همان، ۲۶۱)

(غزل ۱۰۵، بیت ۸)

پوست بر پیکر ما خلقت سر تا	ما که از دیدهٔ تجدید بظاهر
پائیســـت	ننگـــریم

(همان، ۲۶۳)

تشبیه بلیغ، مشبه: پوست، مشبّه‌به: خلقت، وجه‌شبه: پوشانیدن، ادات: محذوف، نوع تشبیه: حسی به حسی مشبه از اوصاف انسانی و مشبّه‌به از لوازم و اوصاف انسانی است.

(غزل ۱۰۶، بیت ۸)

صد همچو قمر تراشه‌چین داشت	خورشید رخس بخواب دیدم
----------------------------	-----------------------

(همان، ۲۶۳)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: خورشید رخس، مشبه: رخس، مشبّه‌به: خورشید، ادات محذوف، وجه‌شبه: روشنایی و زیبایی (درخندگی)، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبّه‌به از عناصر طبیعت می‌باشد.

(غزل ۱۰۸، بیت ۸)

بسینه دست فشار غمش دلی دارم	که پیش نرمی او موم تفته فولاد است
-----------------------------	-----------------------------------

(همان، ۲۶۴)

تشبیه مفصل: موم تفته فولاد است، مشبه: موم، مشبّه‌به: تفته فولاد، وجه‌شبه: آبدیده و محکم بودن، ادات: محذوف، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع حیوانی و مشبّه‌به: از نوع ابزار و لوازم.

(غزل ۱۰۹، بیت ۳)

منم آن طوطی قدسی که ز شیرینی نطق	تنگهای شکر م تعبیه در منقارست
----------------------------------	-------------------------------

(همان، ۲۶۵)

تشبیه مفصل: منم آن طوطی قدسی، مشبه: منم، مشبّه‌به: طوطی قدسی، وجه‌شبه: شیرینی نطق، ادات: محذوف، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبّه‌به از گونهٔ حیوانی می‌باشد.

(غزل ۱۰۹، بیت ۶)

نامه چون مار بپای قلمم	چکنم حرف سر زلف تو در
می پیچیدـــد	طومارـــت

(همان، ۲۶۵)

تشبیه مرسل یا صریح: نامه چون مار بپای قلمم می پیچد، مشبه: نامه، مشبّه‌به: مار، وجه‌شبه: پیچیدن، ادات: چون نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع لوازم انسانی و مشبّه‌به از نوع حیوانی است.

تشبیه تفصیل: آستانش از آستین مشرق والاتر است، مشبه: آستانش، مشبّه به: آستین مشرق، وجه شبه: روشنایی و نور، ادات محذوف، نوع تشبیه: معقول به محسوس، مشبه از نوع انسانی و مشبّه به از نوع طبیعت است.

(غزل ۱۱۹، بیت ۳)

گل صبحیم اشک پا برجای شبنم آفتاب دیده‌ی ماست

(همان، ۲۶۹)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: گل صبحیم، مشبه: میم (ما)، مشبّه به: گل صبح، وجه شبه: زیبایی و طراوت، ادات: محذوف، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبّه به: رستی هاست. تشبیه بلیغ: اشک پا برجای به شبنم، مشبه: اشک، مشبّه به: شبنم، وجه شبه: روشنایی بخ، ادات: محذوف، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبّه به رستی هاست.

(غزل ۱۲۱، بیت ۱)

مرغ آهم آتشین بال و پراست چون سمندر خوشه چین آذر است

(همان، ۲۷۰)

تشبیه مفصل: مرغ آهم، مشبه: آه من، مشبّه به: مرغ، وجه شبه: آتشین بال و پر بودن، ادات: محذوف، نوع تشبیه: معقول به محسوس، مشبه از حالات درونی انسان و مشبّه به حیوانات است.

(غزل ۱۲۳، بیت ۵)

چه گوهری توندانم دلاکه بیگه و گاه میان نوش لبان بر سر تو صحبتهاست

(همان، ۲۷۰)

تشبیه بلیغ: چه گوهری تو ندانم دلا، مشبه: دلا، مشبّه به: گوهر، وجه شبه: ارزشمندی، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبّه به از عناصر طبیعت است.

(غزل ۱۲۵، بیت ۳)

بکش زارم که در دیوان محشر چو شمع کشته خونم را دیت نیست

(همان، ۲۷۱)

تشبیه مرسل: بکش زارم چو شمع کشته، مشبه: من، مشبّه به: شمع کشته، ادات: چو، وجه شبه: غرامت نداشتن و بی‌ارزشی، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبّه به از نوع ابزار است.

(غزل ۱۲۶، بیت ۶)

خضر شدم قسمتم نشد دم آبی جز دم تیغت که آن شبیه به آبست

(همان، ۲۷۲)

تشبیه بلیغ: خضر شدم، مشبه: میم (طالب)، مشبه‌به: خضر، وجه‌شبه: بلند بودن عمر اما بی بهره بودن، ادات: محذوف، نوع تشبیه: حسی به عقلی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از مقدسات است.

(غزل ۱۲۷، بیت ۴)

مرغ نظاره میرمد از آشیان چشم ز آندم که آشنا شده بادام و دانهات
(همان، ۲۷۲)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: مرغ نظاره، مشبه: نظاره، مشبه‌به: مرغ، وجه‌شبه: رمیدن، ادات: محذوف، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به حیوانی است.

(غزل ۱۳۱، بیت ۱)

شمع خورشیدم و ظلمتکده‌ام بی نورست عیسی وقتم و هر مو بتنم رنجورست
(همان، ۲۷۳)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: شمع خورشید، مشبه: من، مشبه‌به: عیسی، وجه‌شبه: روشنایی، ادات: محذوف، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از عناصر طبیعت است.

(غزل ۱۳۵، بیت ۳)

من آن نو بلبل عاشق صفریم که بر شاخ فغانم آشیان است
(همان، ۲۷۵)

تشبیه مفرد به مرکب: من آن نوع بلبل عاشق صفریم، مشبه: من، مشبه‌به: نو بلبل عاشق صفریم، وجه‌شبه: عاشق بودن، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به به گونه حیوانی است.

(غزل ۱۳۷، بیت ۲)

به دست کاتب صنع آن گهر فشان قلمم که گوش کون و مکان تشنه صریر منست
(همان، ۲۷۶)

تشبیه بلیغ: کاتب صنع آن گهر فشان، مشبه: صنع، مشبه‌به: گهر، وجه‌شبه: ارزشمندی، نوع تشبیه: معقول به محسوس، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از نوع طبیعت است.

(غزل ۱۳۹، بیت ۶)

در غم آویز که زخم دل بی‌تابان را هیچ مرهم نمک افشان تر از این مرهم نیست
(همان، ۲۷۷)

تشبیه بلیغ: غم مرهم است، مشبه: غم، مشبه‌به: مرهم، وجه‌شبه: تاریک و بی‌فروغ، نوع تشبیه: معقول به محسوس، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از نوع طبیعت است.

(غزل ۱۴۱، بیت ۵)

چشم خفاشم بظلمت مایل از پرتو نفور خلوتی بی شمع و بزم بی چراغم آرزوست
(همان، ۲۷۷)

تشبیه بلیغ: چشم خفاش: مشبه: من (شاعر)، مشبه‌به: چشم خفاش، وجه‌شبه: تاریکی و
ظلمت، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به: از نوع حیوانی است.
(غزل ۱۴۳، بیت ۱)

منم که طایر شوقم بلند پروازست در دلم چو در فیض متصل بازست
(همان، ۲۷۸)

تشبیه بلیغ: طایر شوق، مشبه: شوقم، مشبه‌به: طایر، نوع تشبیه: عقلی به حسی، مشبه از
نوع حالات انسانی و مشبه‌به از نوع حیوانات است.

تشبیه مرسل: در دلم چو در فیض، مشبه: در دلم، مشبه‌به: در فیض، وجه‌شبه: پربرتک، نوع
تشبیه: معقول به معقول، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از مفاهیم تخیلی و ادبی است.
(غزل ۱۴۶، بیت ۶)

شهر طایر فقرست سپهر آنکه ز فخر زینت افسر کسری و قباد تو ازوست
(همان، ۲۸۰)

(غزل ۱۴۴، بیت ۲)

مرا در کار گردون کن که این صید به تیر روی ترکش می‌توان کشت
(همان، ۲۷۹)

تشبیه بلیغ: تیر روی، مشبه: روی، مشبه‌به: تیر، وجه‌شبه: در دام بودن و گرفتاری، نوع تشبیه:
حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به حیوانی است.
(غزل ۱۴۵، بیت ۳)

بی طراوت همچو برگ لاله بی‌شبنم است گوشه دامن مژگانی که اشک آلود نیست
(همان، ۲۸۰)

تشبیه مرکب به مرکب، مشبه: گوشه دامن مژگانی که اشک آلود نیست، مشبه‌به: برگ لاله
بی‌شبنم، وجه‌شبه: بی‌طراوت بودن، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به
رستنی است.

(غزل ۱۴۶، بیت ۶)

شهر طایر فقرست سپهر آنکه ز فخر زینت افسر کسری و قباد تو ازوست
(همان، ۲۸۰)

تشبیه بلیغ: شهر طایر فقرست سپهر، مشبه: سپهر، مشبه‌به: شهر طایر فقرست، وجه‌شبه:
بلند نظر بودن، نوع تشبیه: حسی به عقلی، مشبه از نوع طبیعت و زمین و مشبه‌به به مفاهیم
تخیلی و ادبی.

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: گلشن عشق، مشبه: عشق، مشبّه به گلشن، وجه شبه: زیبایی و بی‌نیازی، نوع تشبیه: عقلی به حسی، مشبه از نوع مفاهیم تخیلی و ادبی و مشبّه به از نوع رستنی‌ها است.

(غزل ۱۵۷، بیت ۲)

ما با فروغ دیده خود مهر انوریم وین رشته‌های اشک خطوط شعاع ماست

(همان، ۲۸۴)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: رشته‌های اشک، مشبه: اشک، مشبّه به رشته، وجه شبه: بلندی و فراوانی، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبّه به از ابزار و لوازم می‌باشد.

(غزل ۱۵۸، بیت ۷)

طالب منم آن سیل سبک سیر که ایام زنجیر بپالطمه خور خاور و خسم ساخت

(همان، ۲۸۵)

تشبیه مفصل، مشبه: طالب، مشبّه به: سیل سبک سیر، وجه شبه: لطمه‌خور، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبّه به از نوع طبیعت می‌باشد.

(غزل ۱۶۲، بیت ۴)

ز بس ضعف بدن چون موج دریا نماید استخوانم از ته پوست

(همان، ۲۸۶)

تشبیه مرسل: ضعف بدن چون موج دریا، مشبه: من، مشبّه به: موج دریا، وجه شبه: ضعیفی، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبّه به از عناصر طبیعت است.

(غزل ۱۶۳، بیت ۲)

با هم آغوشی تمثالی رخی پنداری پرده چشم خیالم ورق تصویرست

(همان، ۲۸۷)

تشبیه مرکب به مرکب: پرده چشم خیالم ورق تصویرست، مشبه: پرده چشم خیالم، مشبّه به: ورق تصویر، وجه شبه: نشان دادن، نوع تشبیه: عقلی به عقلی، مشبه از نوع حالات درونی انسان و مشبّه به از نوع ابزار است.

(غزل ۱۶۴، بیت ۲)

تیر باران ناله چندان شد که مه از هاله در پناه گشت

(همان، ۲۸۷)

تشبیه بلیغ اضافی: تیر باران، مشبه: ناله، مشبّه به: تیر باران، وجه شبه: فراوانی، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبّه به از نوع لوازم جنگی می‌باشد.

(غزل ۱۶۵، بیت ۵)

آینه دل چنان تنگ شد گز پرتو آفتاب شکست

(همان، ۲۸۸)

تشبیه بلیغ اضافی: آئینه دل، مشبه: دل، مشبه‌به: آئینه، وجه‌شبه: حقیقت‌نمایی و پاکی، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از نوع ابزار و لوازم است.
(غزل ۱۶۶، بیت ۳)

منم پیمبر دیر و موافقان اصحاب نسیم میکده و می صبا سروش منست

(همان، ۲۸۸)

تشبیه ملفوف: منم پیمبر دیر و موافقان اصحاب، مشبه: منم، مشبه‌به: پیمبر دیر و موافقان اصحاب، وجه‌شبه: یک رنگ بودن، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از نوع انسانی است.

(غزل ۱۶۷، بیت ۶)

دردا که حسن شاهد ما را فروغ نیست در پرده که گویی ناموس محرم است

(همان، ۲۸۸)

تشبیه بلیغ: در پرده که گویی ناموس محرم است، مشبه: پرده، مشبه‌به: ناموس محرم، وجه‌شبه: حفاظت و حجاب، نوع تشبیه: حسی به عقلی، مشبه از نوع ابزار و مشبه‌به از نوع انسانی است.

(غزل ۱۷۰، بیت ۵)

هر گل که بود زاله خرد بهر طراوت «طالب» گل چشم توچرا زاله‌فروش است

(همان، ۲۹۰)

اضافه تشبیهی: گل چشم، مشبه: چشم، مشبه‌به: گل، وجه‌شبه: زیبایی و زاله‌بار بودن، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از نوع رستنی‌ها است.

(غزل ۱۷۱، بیت ۴)

گرشام غم از کلبه عنان تاب چراغم یک آه که رخساره برافروخت چراغست

(همان، ۲۹۰)

تشبیه تسویه: یک آه که رخساره برافروخت چراغست، مشبه: آه که رخساره برافروخت، مشبه‌به: چراغ، وجه‌شبه: سوزندگی، نوع تشبیه: عقلی به حسی، مشبه حالات درون انسان و مشبه‌به از نوع ابزار و لوازم است.

(غزل ۱۷۲، بیت ۵)

زخم عاشق بر نتابد ناز مژگان طبیب شکل مو خنجر شمارد آنکه سوزن دشمن است

(همان، ۲۹۰)

تشبیه بلیغ: شکل مو خنجر شمارد آنکه سوزن دشمنست، مشبه: شکل مو، مشبه‌به: خنجر، وجه‌شبه: برندگی و خطرناک بودن، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از نوع لوازم جنگی است.

(غزل ۱۷۴، بیت ۲)

ما بادعنان، کشتی سیماب متاعیم دریا همه گر کوه شود لنگر ما نیست

(همان، ۲۹۱)

تشبیه جمع: ما باد عنان کشتی سیمابیم، مشبه: ما باد عنان، مشبه‌به: کشتی سیماب متاع، وجه‌شبه: غیرقابل توقف، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به مفاهیم تخیلی ادبی (ابزار) است.

تشبیه مشروط: دریا هم گر کوه شود، مشبه: دریا، مشبه‌به: کوه، وجه‌شبه: ممانعت و استقامت، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع طبیعت و مشبه‌به نیز طبیعت است.

(غزل ۱۷۵، بیت ۲)

نیکبخت آن دل آشفته که از روزن داغ بر گلستان غمش چشم تمنائی هست

(همان، ۲۹۱)

اضافه تشبیهی بلیغ: روزن داغ، مشبه: داغ، مشبه‌به: روزن، وجه‌شبه: کور سوی امیدواری، نوع تشبیه: عقلی به حسی، مشبه از نوع حالات درونی انسان و مشبه‌به طبیعت است.

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: گلستان غمش، مشبه: غمش، مشبه‌به: گلستان، وجه‌شبه: وسیع بودن، نوع تشبیه: عقلی به حسی، مشبه از نوع حالات درونی انسان و مشبه‌به از نوع رستنی‌هاست.

(غزل ۱۷۶، بیت ۵)

بر گل عارض مرهم نشکفت نرگس دیده داغی که مراست

(همان، ۲۹۲)

تشبیه بلیغ اضافی: گل عارض، مشبه: عارض، مشبه‌به: گل، وجه‌شبه: زیبایی، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به: از نوع رستنی‌هاست.

(غزل ۱۷۸، بیت ۴)

من و تصویر دیهیم خسروی هیهات کلاه فقر مبارک مرا که تاج منست

(همان، ۲۹۲)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: کلاه فقر، مشبه: فقر، مشبه‌به: کلاه، وجه‌شبه: بی‌نیازی و سازش، نوع تشبیه: عقلی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به انسانی است. از طرفی کلاه فقر به تاج تشبیه شده است که تشبیه مقید به مفرد است.

(غزل ۱۷۹، بیت ۳)

عشق آمده مشاطه غیرت شده من بعد دست ستم ناز و گریبان نیازست
(همان، ۲۹۳)

تشبیه بلیغ: عشق آمده مشاطه غیرت شده، مشبه: عشق، مشبه‌به: مشاطه غیرت، وجه‌شبه: وفاداری، نوع تشبیه: عقلی به عقلی، مشبه از نوع حالات درونی انسان و مشبه‌به مفاهیم تخیلی و ادبی است.

(غزل ۱۸۰، بیت ۳)

وہ کہ ہر شاہد گل کز چمن ناز دست عطرش بگریبان نفس در
نوخاسا ت ج ن گ س ت
(همان، ۲۹۳)

اضافه تشبیهی: چمن ناز، مشبه: ناز، مشبه‌به: چمن، وجه‌شبه: زیبایی و غمازی، نوع تشبیه: عقلی به حسی، مشبه از نوع عناصر اوصاف انسانی و مشبه‌به رستنی‌هاست.

اضافه تشبیهی: شاہد گل، مشبه: گل، مشبه‌به: شاہد، وجه‌شبه: زیبایی، نوع تشبیه: حسی به حسی و مشبه از نوع عناصر انسانی است.

(غزل ۱۸۱، بیت ۳)

نرگس نازم گواہم اینکہ بر دوش نگاہ تیغ مخموری حمایل کردنم مستانہ است
(همان، ۲۹۴)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: نرگس نازم، مشبه: ناز، مشبه‌به: نرگس، وجه‌شبه: زیبایی و غمازی، نوع تشبیه: عقلی به حسی، مشبه از نوع عناصر اوصاف انسانی و مشبه‌به از رستنی‌هاست.

تشبیه بلیغ: تیغ مخموری، مشبه: مخموری، مشبه‌به: تیغ، وجه‌شبه: نگاه زیبای مستانه.

(غزل ۱۸۵، بیت ۱)

یک لحظہ نیست کین مژہ طوفان طراز وین دل چو شمع طمعہ سوز و گداز
ن ی س ت ن ی س ت

(همان، ۲۹۵)

تشبیه مفصل: دل چو شمع، مشبه: دل، مشبه‌به: شمع، وجه‌شبه: سوختن، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از نوع ابزار و لوازم است.

(غزل ۱۸۷، بیت ۳)

تا بود پهلوی طلب خاری بدشت اضطراب همچو گل بر بستر آرام خفتن رسم نیست
(همان، ۲۹۶)

اضافه تشبیهی: دشت اضطراب، مشبه: اضطراب، مشبه‌به: دشت، وجه‌شبه: فراخ و وسیع بودن، نوع تشبیه: عقلی به حسی، مشبه از نوع حالات درون انسان و مشبه‌به از نوع طبیعت است.

(غزل ۱۸۸، بیت ۲)

به خاک رقص کنان میروم که غمزه دوست اگر چه کشت مرا همچو صبح خندان کشت
(همان، ۲۹۶)

تشبیه مرسل: مرا همچو صبح خندان کشت، مشبه: مرا، مشبه‌به: صبح خندان، وجه‌شبه: شادای، نوع تشبیه: حسی به عقلی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از مفاهیم تخیلی و ادبی است.
(غزل ۱۸۹، بیت ۲)

تا شدم در گلشن عشق تو خاکستر نشین چون شرار از آتشم اجزای خاکستر بسوخت
(همان، ۲۹۷)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: گلشن عشق، مشبه: عشق، مشبه‌به: گلشن، وجه‌شبه: زیبایی، نوع تشبیه: عقلی به حسی، مشبه از نوع حالات درونی انسان و مشبه‌به از نوع رستنی‌هاست.
(غزل ۱۹۰، بیت ۵)

باغ چون فصل خزان نو گل رخسار تو دید بر عادست صبا بستۀ تاکش برداشت
(همان، ۲۹۷)

تشبیه مرسل: باغ چون فصل خزان، مشبه: باغ، مشبه‌به: فصل خزان، وجه‌شبه: زردی و پژمردگی، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع رستنی‌ها و مشبه‌به از نوع طبیعت است.
تشبیه بلیغ از نوع اضافی: نوع استعاره: گل رخسار، مشبه: رخسار، مشبه‌به نوگل، وجه‌شبه: زیبایی و طراوت، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع اوصاف انسانی و مشبه‌به از نوع رستنی‌هاست.
(غزل ۱۹۲، بیت ۴)

نسبت نگر که چون گل خورشید گرم گشت از روی اتحاد گلاب از رخ تو ریخت
(همان، ۲۹۸)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: گل خورشید، مشبه: خورشید، مشبه‌به: گل، وجه‌شبه: زیبایی، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع طبیعت و مشبه‌به از نوع رستنی‌هاست.
(غزل ۱۹۴، بیت ۲)

چون مشک تازه خون تنت جوش می‌زند در ناف آهوی حرم زلف کان صباست
(همان، ۲۹۸)

تشبیه کامل: خون تنت چون مشک تازه جوش می‌زند، مشبه: خون تنت، مشبه‌به: مشک تازه، وجه‌شبه: جوش زدن، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی، مشبه‌به از نوع حیوانی است.

(غزل ۱۹۵، بیت ۲)

پشت شمشیر نگاهی که تو راست از دم تیغ اجل تیزتر است
(همان، ۲۹۹)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: شمشیر نگاه، مشبه: نگاه، مشبه‌به: شمشیر، وجه‌شبه: برندگی، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از نوع لوازم جنگی است.
تشبیه مفصل: تیغ اجل، مشبه: اجل، مشبه‌به: دم تیغ، وجه‌شبه: تیزی، نوع تشبیه: عقلی به حسی، مشبه از نوع مفاهیم حسی و اوصاف درونی انسانی و مشبه‌به از نوع لوازم جنگی است.
(غزل ۱۹۶، بیت ۳)

هر حلقه زنجیر سر زلف تو چشمی است کان چشم بروی توبه حسرت نگران است
(همان، ۲۹۹)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: حلقه زنجیر سر زلف: مشبه: سرزلف، مشبه‌به: حلقه زنجیر، وجه‌شبه: پیچ‌وتاب، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از نوع ابزار و لوازم است.
تشبیه تسویه (مزدوج): هر حلقه زنجیر سرزلف تو چشمی است، مشبه: حلقه زنجیر سرزلف تو، مشبه‌به: چشم، وجه‌شبه: گردی و نگران بودن، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به نیز از نوع انسانی است.
(غزل ۱۹۷، بیت ۸)

نسبت به ابر تیره دل میکند درست هر دانه اشک ماچو در دانه روشن است
(همان، ۳۰۰)

تشبیه بلیغ از نوع اضافی: ابر تیره دل، مشبه: دل، مشبه‌به: ابر تیره، وجه‌شبه: پاکی از آلودگی، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از نوع طبیعت است.
تشبیه کامل: هر دانه اشک ما چو دردانه روشن است، مشبه: اشک ما، مشبه‌به: دردانه، وجه‌شبه: روشنی، ادات: چو، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از نوع طبیعت است.
(غزل ۲۰۰، بیت ۱۰)

سروم چو لاله نیست مرا داغ بندگی هر برگ سبز خط آزادی منست
(همان، ۳۰۲)

تشبیه مفصل: سروم، مشبه: (م) من، مشبه‌به: سرو، وجه‌شبه: بلندی و آزادی، نوع تشبیه: حسی به حسی، مشبه از نوع انسانی و مشبه‌به از نوع رستنی‌هاست.

۴-۸-۲- تشبیهات طالب آملی از نظر ذکر و حذف ادات و وجه‌شبه

تشبیه از نظر ذکر یا حذف ادات و وجه‌شبه به چهار دسته تقسیم می‌شود:

الف: تشبیه مفصل یا کامل الارکان: تشبیهی است که وجه‌شبه آن ذکر شود. در تشبیهات مفصل، جایگاه چندانی برای تأمل و شرکت مخاطب وجود ندارد. در غزلیات طالب تشبیه مفصل به فراوانی وجود دارد.

چون پرو بال سمندر خاک روب آتشم	چون می آید بیوی گل هم آغوشی مرا (همان، ۲۲۱)
شعله مزاج مطربا سخت فسرده خاطر	آتش نغمه تیز کن ساز تمام سوز را (همان، ۲۲۲)
فرهادم و اندیشه شیرین بسر اما	آلوده بجز دل نکنم تیشه خود را (همان، ۲۲۹)
ذوق فتاد گیست که بر آستان دوست	چون نقش بوسه خاک نشین میکند مرا (همان، ۲۲۹)
نازم به شمع روی تو کز شعله های حسن	گلگونه عذار دهد مهر ماه را (همان، ۲۳۱)
سبک بتاز که سرهای بسته به فتراک	چو کعبه گرم طوفانند خانه زین را (همان، ۲۳۴)
پروبالم به هزاران شکستن آراسته است	گوئی از زلف عروسان پروبالست مرا (همان، ۲۳۴)
فرق از دکان خود نکند پیر میفروش	در جوش داغ بیند اگر سینه مرا (همان، ۲۴۴)
فرق از دکان خود ننماید ز جوش داغ	گر پیش می فروش گشاییم سینه را (همان، ۲۴۴)
من لاله ضعیفم و عشق آفتاب گرم	ز آن گاه می گذارد و گه می گزد مرا (همان، ۲۴۶)
غم فسردن و پژمردن از فزانش نیست	گل همیشه بهار است داغ سینه ما (همان، ۲۴۶)
صید لطافتم چو مزاج گل و نسیم	گر گل شوم عجب که نمایند بومرا (همان، ۲۴۷)
باز نوای امید زد دل مایوس ما	قهقهه کبک شد گریه طاووس ما (همان، ۲۴۸)
فانوس وارم از بس تن استخوان نما گشت	در زیر پوست گویی پوشیده ام کفن ها (همان، ۲۵۰)
گل گل ز داغ چون پر طاووس گشته ایم	خجلت برند جمله ز نقش و نگار ما (همان، ۲۵۲)

شوق او ساخت کوچه گرد مرا
کرد سرد در هوا چو گرد مرا
(همان، ۲۵۲)

چو شعله زد بدلم سوز عشق دانستم
که پست می کند این آتش بلند مرا
(همان، ۲۵۸)

خواهی دل مشرب به تو چون باده شود صاف
بشکن سر مشربیان ساغر مشرب
(همان، ۲۵۸)

هر مو بصرم ز غایت ضعف
در هجر تو نخل سایه‌دار است
(همان، ۲۶۱)

ما یک دل و یک رنگ چو مینای شرابیم
در خون تپد آن دل که درونش چو برون نیست
(همان، ۲۶۱)

تا مژه بستیم قیامت رسید
مرگ چه خواب سبکی بوده است
(همان، ۲۶۶)

بسینه دست فشار غمش دلی دارم
که پیش نرمی او موم تفته فولاد است
(همان، ۲۶۴)

منم آن طوطی قدسی که ز شیرینی نطق
تنگهای شکر تعبیه در منقارست
(همان، ۲۶۵)

نامه چون مار بپای قلمم می‌پیچید
چکنم حرف سر زلف تو در طومارست
(همان، ۲۶۵)

مرغ آهم آتشین بال و پراست
چون سمندر خوشه‌چین آذر است
(همان، ۲۷۰)

مرغ نظاره میرمد از آشیان چشم
ز آندم که آشنا شده بادام و دانهات
(همان، ۲۷۲)

وه چه غزالی کز آشنائی زلف
آهوی دیبا در اشتیاق کمندست
(همان، ۲۷۳)

چشم خفاشم بظلمت مایل از پرتو نفور
خلوتی بی شمع و بزم بی چراغم آرزوست
(همان، ۲۷۷)

بی طراوت همچو برگ لاله بی شبنم است
گوشه دامن مزگانی که اشک آلود است
(همان، ۲۸۰)

شاداب‌ترین گلی که چیدم
از گلشن عشق بی نیاز نیست
(همان، ۲۸۴)

طالب منم آن سیل سبک سیر که ایام	زنجیر بیالطمه خور خاور و خسم ساخت (همان، ۲۸۵)
هر گل که بود ژاله خرد بهر طراوت	«طالب» گل چشم تو چرا ژاله فروش است (همان، ۲۹۰)
یک لحظه نیست کین مژه طوفان طراز نیست	وین دل چو شمع طعمه سوزوگداز نیست (همان، ۲۹۵)
چون مشک تازه خون تنت جوش می زند	در ناف آهوی حرم زلف کان صباست (همان، ۲۹۸)
پشت شمشیر نگاهی که تو راست	از دم تیغ اجل تیزتر است (همان، ۲۹۹)
نسبت به ابر تیره دل می کند درست	هر دانه اشک ما که چو دردانه روشن است (همان، ۳۰۰)
زلف بر صفحه نسرين خود آشفته مساز	تا نگویم قلم صنع پریشان قلم است (همان، ۳۰۱)
سرروم چو لاله نیست مرا داغ بندگی	هر برگ سبب خط آزادی منست (همان، ۳۰۲)
ب: تشبیه مرسل یا مجمل: برخلاف تشبیه مفصل، در این تشبیه وجه شبه ذکر نمی شود و این نوع تشبیه در مقایسه با تشبیه مفصل ادبی تر است زیرا وجه شبه، شباهت طرفین را محدود می کند و مانع جولان دادن می گردد.	
منشان گرد بر این دل که حرام است حرام	همچو آزدن صید حرم آزدن ما (همان، ۲۳۵)
ز بس خو کرده با سوز غمش سیراب تر گردد	اگر یاقوت سان در آتش اندازی دل ما را (همان، ۲۳۷)
چون دم دوزخ دم گرم سراپا شعله است	کاش نیمی آتش و نیمی نفس باشد مرا (همان، ۲۴۰)
عجب که پیش خسان کج کنم چو گل گردن	اگر چو خوشه بگردن نهند راس مرا (همان، ۲۴۵)
از چه رو افتاده همچون پسته مغزش در دهان	چشم مستت سنگ بر سر گر نزد بادام را (همان، ۲۴۵)
ندارد چون سراب از بود امیدی نمود ما	عدم را تنگ در آغوش جا دارد وجود ما

(همان، ۲۵۶)

بکش زارم که در دیوان محشر چو شمع کشته خونم را دیت نیست

(همان، ۲۷۱)

منم که طایر شوقم بلند پروازست در دلم چو در فیض باز است

(همان، ۲۷۸)

ز بس ضعف بدن چون موج دریا نماید استخوانم از ته پوست

(همان، ۲۸۶)

به خاک رقص کنان میروم که غمزه دوست اگرچه کشت مرا همچو صبح خندان کشت

(همان، ۲۹۶)

باغ چون فصل خزان نو گل رخسار تو دید بر عادست صبا بسته تاکش برداشت

(همان، ۲۹۷)

پ: تشبیه مؤکد: که ادات تشبیه در آن حذف شده است، اشعار هر اندازه از ارکان تشبیه (ادات و وجه شبه) آن‌ها حذف گردد صورت هنری تری می‌یابند در میان ارکان تشبیه، ادات، وجه بازترتی نسبت به سایر ارکان دارد و با حذف آن لطافت بیشتری در تشبیه احساس می‌شود زیرا هم از جلوه‌گری تشبیه جلوگیری می‌شود و هم به قرابت دورکن تشبیه عینیت بیشتر می‌بخشد «غرض اصلی از تشبیه عینیت بخشیدن به دو چیز مختلف است یا بهتر بگوییم عینیت بخشیدن است به دو چیزی که غیریت ندارند و چون ادات حذف شود عینیت به صورت حسوس تر و دقیق تر نمایانده می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ص ۶۶)

حال به چند نمونه از تشبیه مؤکد که ادات در آن‌ها محذوف است، اشاره می‌کنیم:

بموتی خاطر م پیوسته در بند است زین دهشت که با تیغ است الفت متصل موی میانش را

(طالب آملی - ۱۳۴۶، ۲۱۹)

من و عشق تو شاخ و برگ یک نخلیم در معنی بلی خویشی بود غم فزایان عیش کاهان را

(همان، ۲۱۹)

دفع یک مو الم پیکر ما ممکن نیست مانع تیر نگاهی نبود جوشن ما

(همان، ۲۲۰)

ت: تشبیه بلیغ: در این نوع تشبیه تنها طرفین تشبیه (مشبه و مشبه‌به) ذکر می‌شوند و اغلب به شکل اضافه تشبیهی بیان می‌شود که این مورد به دلیل نبود وجه شبه و ادات، خیال‌انگیز و تصویرسازی در آن قوی تر است که این امر بر همانندی طرفین تشبیه و القای یکسانی تأکید می‌کند:

دفع یک موالم پیکر ما ممکن نیست	مانع تیر نگاهی نبود جوشن ما (همان، ۲۲۰)
آب در دیده ما کسوت آتش پوشد	عرق شعله زند جوش ز فواره ما (همان، ۲۲۰)
ما مصیبت زده مرغان قفس مشتاقیم	گرد پروانه بشوید ز بال و پر ما (همان، ۲۲۲)
شعله مزاج مطربا سخت فسرده خاطم	آتش نغمه تیز کن ساز تمام سوز را (همان، ۲۲۲)
ما مرغ آتشیم و گرنیست باورت	برشاخسار شعله بین آشیان ما (همان، ۲۲۳)
با تن خاکی ز بس آتش مزاج افتاده‌ایم	شعله بگذارد اگر پهلو زند برگرد ما (همان، ۲۲۳)
از نم اشک چو تیغ مزه زنگار گرفت	شب هجران توام آینه زانوها (همان، ۲۳۰)
نازم به شمع روی تو کز شعله‌های حسن	گلگونه عذار دهد مهر ماه را (همان، ۲۳۱)
نالہ را در سینه پنهان‌دارهان «طالب» خموش	قفل مگشا از در گنجینه اسرار ما (همان، ۲۳۲)
دمی اگر نبود می به حال نزع افتم	چرخ عشرتم و باده روغنست مرا (همان، ۲۳۶)
بپا سوی تو نتوان شدن کبوتر شوق	مگر بهمسری بال و پر برد ما را (همان، ۲۳۸)
برده‌ام در کشور زلفی به سر	مو به مویم دیده دست‌اندازها (همان، ۲۳۸)
«طالب» سگ قلاده مهر و محبتم	یعنی چه احتیاج بطوق و هرس مرا (همان، ۲۳۹)
بلبلم نی زاغ گلبانگ مرا عاشق بسی است	با چنین فریاد بس فریادرس باشد مرا (همان، ۲۴۰)
من چراغم کشتنم را حاجت شمشیر نیست	میتوان افشانند دامانی که بس باشد مرا (همان، ۲۴۰)

در حلقه زلفش خبر از شاننه نگویید	آشفته مسازید نسیم سحری را (همان، ۲۴۱)
ز تأثیر بوی تو یوسف شود گل	بگل گردهی نکهت پیراهن را (همان، ۲۴۵)
باز نوای امید زد دل مایوس ما	قهقهه کبک شد گریه طاووس ما (همان، ۲۴۸)
تازه می‌دارم به آب دیده خود باغ خویش	من گل داغم چه حاجت شبنم دیگر مرا (همان، ۲۵۳)
تا کی خیال هیچ نتوان کرد و خون گریست	اندیشه میان تو مو میکند مرا (همان، ۲۵۴)
به شمشیر زبان بر کینه‌جویان پیش دستی کن	که من سنجیده‌ام نبود زوالی دست پیش را (همان، ۲۵۵)
مکن بقصد دلم ای خدنگ غمزه شتاب	تو ناوکی بغزال حرم چکار تو را (همان، ۲۵۶)
چو شعله زد بدلم سوز عشق دانستم	که پست می کند این آتش بلند مرا (همان، ۲۵۸)
پیران جهان را چو عصا باده ناب است	من نیز یکی تکیه به نی می‌کنم امشب (همان، ۲۵۹)
هر مو بصرم ز غایت ضعف	در هجر تو نخل سایه‌دار است (همان، ۲۶۱)
جهان گلیست که رنگش ز بویش افزونست	نمونه ز گل داغ و لاله خونست (همان، ۲۶۱)
شراب عیش تو در گوش عقل میگوید	که دست تاک مرا زو پنجه شیر است (همان، ۲۶۲)
ما که از دیده تجدید بظاهر نگریم	پوست بر پیکر ما خلقت سر تا پائینست (همان، ۲۶۳)
خورشید رخس بخواب دیدم	صد همچو قمر تراشه‌چین داشت (همان، ۲۶۳)
مراد باغ سخن با خود پرستان نیست	شاد شو هر من جز بیای مستان نیست (همان، ۲۶۶)

شرابم درد و زهر صاف خونست (همان، ۲۶۶)	بت همخوابه‌ام بخت زبونست
که این گهر خلف دودمان سیماب است (همان، ۲۶۷)	مگو سرشک من از جنس آتش و آبست
که آستانش کم از آستین مشرق نیست (همان، ۲۶۸)	نظر ز خاک دری میکند گدائی نور
شب‌نم آفتاب دیده‌ی ماست (همان، ۲۶۹)	گل صبحیم اشک پا برجای
میان نوش لبان بر سر تو صحبت‌هاست (همان، ۲۷۰)	چه گوهری توندانم دلاکه بیگه‌وگاه
جز دم تیفت که آن شبیه باست (همان، ۲۷۲)	خضر شدم قسمت‌م نشد دم آیی
عیسی وقتم و هر مو بتنم رنجورست (همان، ۲۷۳)	شمع خورشیدم و ظلمتکده‌ام بی‌نورست
که گوش کون و مکان تشنه صریر منست (همان، ۲۷۶)	به دست کاتب صنع آن گهر فشان قلمم
هیچ مرهم نمک افشان تر از این مرهم نیست (همان، ۲۷۷)	در غم آویز که زخم دل بی‌تابان را
به تیر روی ترکش می‌توان کشت (همان، ۲۷۹)	مرا در کار گردون کن که این صید
من شعله مشربم نشانم که آب چیست (همان، ۲۸۰)	همدم سراغ چشمه حیوان ز خضر جوی
با بتان جز به لب رمز تکلم کفرست (همان، ۲۸۱)	مو به مو قفل زبان باش که در مذهب عشق
این شوخ زبان رشک هم آواز ندانست (همان، ۲۸۳)	نو بلبل نطقم همه جا فرد نوا بود
هنوز خون تهی رنگ و بو بسیار است (همان، ۲۸۳)	تو مشگ سنجی و در ناف آهوی طبعم
از گلشن عشق بی‌نیاز نیست (همان، ۲۸۴)	شاداب‌ترین گلی که چیدم

ما با فروغ دیده خود مهر انوریم
وین رشته‌های اشک خطوط شعاع ماست
(همان، ۲۸۴)

آئینه دل چنان تنگ شد
کز پرتو آفتاب بشکست
(همان، ۲۸۸)

دردا که حسن شاهد ما را فروغ نیست
در پردۀ که‌گویی ناموس محرم است
(همان، ۲۸۸)

در گلستان هوس یک مرغ خوش گفتار نیست
کز بهار افسردگی‌ها قفل بر منقار نیست
(همان، ۲۸۹)

هر گل که بود ژاله خرد بهر طراوت
«طالب» گل چشم تو چرا ژاله‌فروش است
(همان، ۲۹۰)

زخم عاشق برنتابد ناز مژگان طبیب
شکل مو خنجر شمارد آنکه سوزن دشمنست
(همان، ۲۹۰)

نیکبخت آن دل آشفته که از روزن داغ
بر گلستان غمش چشم تمنائی هست
(همان، ۲۹۱)

بر گل عارض مرهم نشکفت
نرگس دیده داغی که مراست
(همان، ۲۹۲)

من و تصویر دیهیم خسروی هیهات
کلاه فقر مبارک مرا که تاج منست
(همان، ۲۹۲)

عشق آمده مشاطه غیرت شده من بعد
دست ستم ناز و گریبان نیازست
(همان، ۲۹۳)

وه که هر شاهد گل کز چمن ناز نوحاست
دست عطرش بگریبان نفس در جنگست
(همان، ۲۹۳)

نرگس نازم گواهم اینکه بر دوش نگاه
تیغ مخموری حمایل کردم مستانه است
(همان، ۲۹۴)

تا بود پهلو طلب خاری بدشت اضطراب
همچو گل بر بستر آرام خفتن رسم نیست
(همان، ۲۹۶)

تا شدم در گلشن عشق تو خاکستر نشین
چون شرار از آتشم اجزای خاکستر بسوخت
(همان، ۲۹۷)

باغ چون فصل خزان نو گل رخسار تو دید
بر عادست صبا بستۀ تاکش برداشت

(همان، ۲۹۷)

از روی اتحاد گلاب از رخ تو ریخت

نسبت نگر که چون گل خورشید گرم گشت

(همان، ۲۹۸)

از دم تیغ اجل تیزتر است

پشت شمشیر نگاهی که تو راست

(همان، ۲۹۹)

کان چشم بروی توبه حسرت نگران است

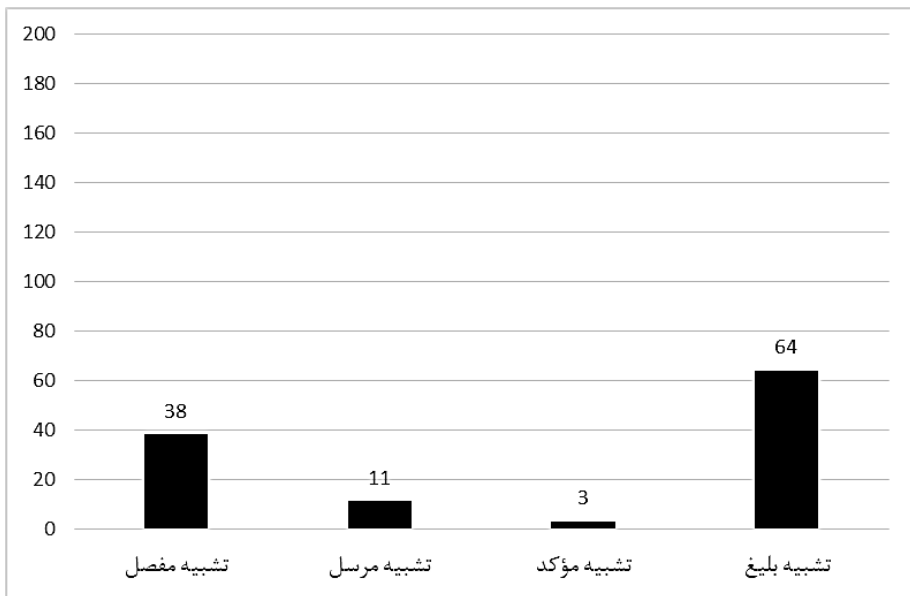
هر حلقه زنجیر سر زلف تو چشمی است

(همان، ۲۹۹)

هر دانه اشک ما که چو دردانه روشن است

نسبت به ابر تیره دل می‌کند درست

(همان، ۳۰۰)



نمودار ۳-۴: تشبیهات از نظر ذکر و حذف ادات و وجه شبه

۴-۸-۳- تشبیه مفرد و مرکب در غزلیات طالب آملی

تشبیه مفرد در مقایسه با تشبیه مرکب رابطه شباهت یک موضوع یا شیء را با موضوع و شیء دیگر بیان می‌کند، تشبیه مفرد «تصور و تصویر یک هیئت و یک چیز است» (شمسا، ۱۳۸۳، ص ۴۰)؛ در تشبیه مرکب شاعر تابلووار مجموعه‌ای را به مجموعه دیگری همانند می‌کند که در آن حرکت و ترکیب اجزا جاری است تشبیه مرکب «هیوت منتزع از چند چیز است» (همانجا)

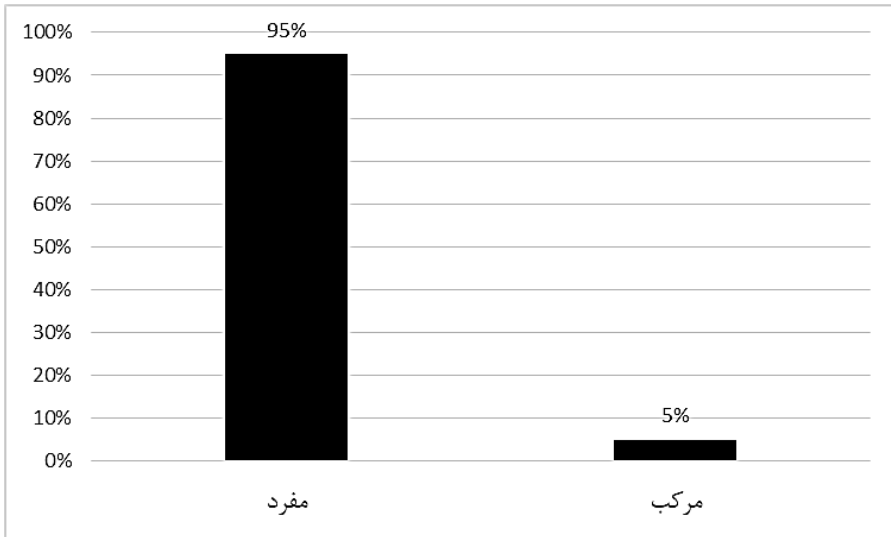
عشق به مذهب

مو به مو قفل زبان باش که در مذهب عشق
با بتان جز به لب رمز تکلم کفرست
(همان، ۲۸۱)

دل به گوهر

چه گوهری توندانم دلاکه بیگه و گاه
میان نوش لبان بر سر تو صحبتهاست
(همان، ۲۷۰)

با بررسی غزلیات طالب، این نتیجه حاصل شد که حدود ۵٪ از غزلیاتش تشبیه مرکب است در صورتی که ۹۵٪ بقیه را تشبیه مفرد تشکیل می دهد.



نمودار ۴-۴: تشبیه از نظر مفرد و مرکب بودن

الف - حسی به حسی

آب به آتش

آب در دیده ما کسوت آتش پوشد
عرق شعله زند جوش ز فواره ما
(همان، ۲۲۰)

ما به بال و پر سمندر

چون پرو بال سمندر خاک روب آتشم
نگ می آید ببوی گل هم آغوشی مرا
(همان، ۲۲۱)

من به بلبل

من آن نو بلبل عاشق صفیرم
که بر شاخ فغانم آشیان است
(همان، ۲۷۵)

من به فرهاد

فرهادم و اندیشه شیرین بسر اما
آلوده بجز دل نکم تیشه خود را
(همان، ۲۲۹)

ما به مرغ

ما مرغ آتسیم و گرنیست باورت
برشاخسار شعله بین آشیان ما
(همان، ۲۲۳)

نو (معشوق) به سرو

آن سرو سرکشی که به صد آب شسته‌اند
طوبی قدان ز شرم تو دست از خرام‌ها
(همان، ۲۴۸)

من به فانوس

فانوس وارم از بس تن استخوان نما گشت
در زیر پوست گویی پوشیده‌ام کفن‌ها
(همان، ۲۵۰)

ب- عقلی به حسی

دل به آتش

نبود ز آتش دل بعد مرگ نیز
گر خشت خام پخته شود بر مزار ما
(همان، ۲۴۹)

عشق به آتش

چو شعله زد بدلم سوز عشق دانستم
که پست می کند این آتش بلند مرا
(همان، ۲۵۸)

دل به باده

خواهی دل مشرب به تو چون باده شود صاف
بشکن سر مشربیان ساغر مشرب
(همان، ۲۵۸)

من به قلم

به دست کاتب صنع آن گهر فشان قلمم
که گوش کون و مکان تشنه صریر منست
(همان، ۲۷۶)

بی طراوت همچو برگ لاله بی شبنم است
گوشه دامن مژگانی که اشک آلود است
(همان، ۲۸۰)

طبع به ناف آهو

تو مشگ سنجی و در ناف آهوی طبعم هنوز خون تهی رنگ و بو بسیار است
(همان، ۲۸۳)

ج- حسی به عقلی

موردی یافت نشد.

د- عقلی به عقلی

پرده چشم خیال به ورق تصویر

با هم آغوشی تمثالی رخی پنداری پرده چشم خیالم ورق تصویرست
(همان، ۲۸۷)

عشق به مذهب

مو به مو قفل زبان باش که در مذهب عشق با بتان جز به لب رمز تکلم کفرست
(همان، ۲۸۱)

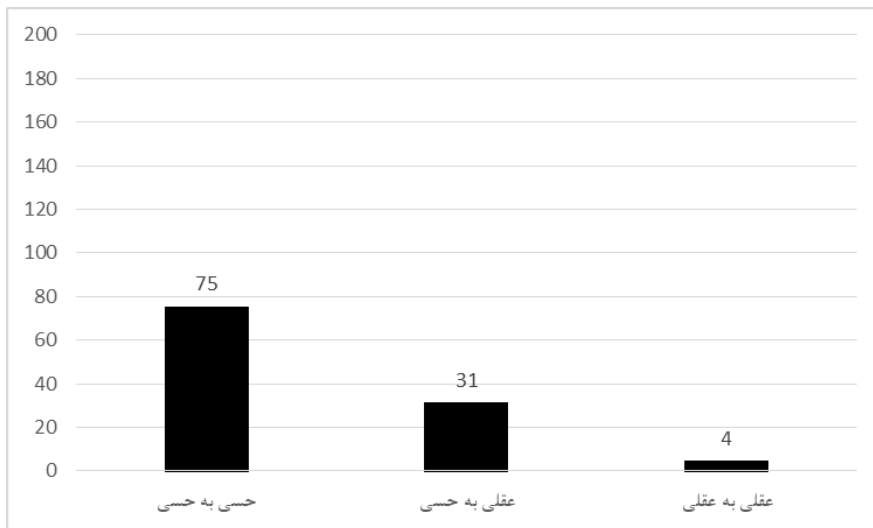
شوق به طایر

منم که طایر شوقم بلند پروازست در دلم چو در فیض باز است
(همان، ۲۷۸)

مرگ به خواب

تا مژه بستیم قیامت رسید مرگ چه خواب سبکی بوده است
(همان، ۲۶۱)

همانگونه که در تشبیهات گفته شده دیدیم، از چهار نوع تشبیه به اعتبار حسی و عقلی بودن تشبیه استفاده شده است که طالب از تشبیه حسی به حسی بیشترین استفاده را کرده است به طوری که در میان انواع تشبیه به اعتبار طرفین، تشبیه حسی به حسی بیشترین درصد را دارد و پس از آن دو گونه که درصد بالایی از تشبیه را در بین ۲۰۰ غزل طالب به خود اختصاص داده‌اند، تشبیه حسی به عقلی بسامد بالاتری نسبت به تشبیه عقلی به عقلی دارد و تنها ۴ بیت از نوع عقلی به عقلی در ۲۰۰ غزل آغازین طالب یافت می‌شود که نشانگر توجه او به ظاهر و توصیف ظاهری اشیاء است.



نمودار ۴-۵: بسامد تشبیهات حسی و عقلی در غزلیات طالب آملی

۴-۹ تعریف استعاره

«استعاره در لغت مصدر باب استعفال است؛ یعنی عاریه خواستن لغتی را به جای لغت دیگری، زیر شاعر در استعاره واژه‌ایی را به علاقه‌ مشابَهت به جای واژه دیگر به کار می‌برد.» (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۵۳) و هم‌چنین در جای دیگر شمیسا چنین استعاره را تعریف کرده است در حقیقت اگر از جمله تشبیهی، مشبه و ادات تشبیه را حذف کنیم به نحوی که فقط مشبه‌به باقی بماند به این مشبه‌به، استعاره می‌گویند. به همین دلیل می‌توان گفت ژرف ساخت هر استعاره‌ای یک جمله تشبیهی است. استعاره و تشبیه به لحاظ ماهیت یکی هستند منتها در تشبیه ادعاهای مشابهت وجود دارد و در استعاره ادعای یکسانی. پس استعاره از یک طرف مجازی است که در آن علاقه‌ مشابَهت وجود دارد و از طرف دیگر تشبیهی است که یک طرف آن ذکر نشده باشد.

۴-۹-۱ ارکان استعاره

استعاره نیز همچون تشبیه چهار رکن دارد:

۱- جامع؛ یعنی وجه‌شبه

۲- مستعارله؛ یعنی معنی مجازی (مشبه)

۳- مستعارمنه؛ یعنی معنی حقیقی (مشبه‌به)

۴- مستعار؛ یعنی لفظی که در آن استعاره شده است. (همایی، ۱۳۷۳: ۱۸۲-۱۸۱)

۴-۹-۲ انواع استعاره

۱- استعاره مصرّحه یا تحقیقیه هرگاه مشبهه را از تشبیه حذف کنیم و تنها به ذکر مشبه بسنده کنیم، استعاره مصرّحه است؛ همانند بیت زیر در غزلیات طالب که استعاره مصرّحه از بتان است:

تا دلم دیده نشین گشت به دستور بتان نشتر هر مژه‌ام در بغل شریانی است
(غزلیات، ۲۹۵)

استعاره مصرّحه دو نوع است: استعاره مصرّحه مجرد و استعاره مصرّحه مرشّحه

الف- استعاره مصرّحه مجرد

آن است که مشبهه را از تشبیه حذف کنیم و تنها مشبه را با یکی از قرائن و ملائمتش بیاوریم.

همانند بیت زیر که معشوق به مرغ تشبیه شده و خوش‌گفتاری از ملائمت معشوق است:
در گلستان هوس یک مرغ خوش‌گفتار نیست کز بهار افسردگی‌ها قفل بر منقار نیست
(غزلیات، ۲۸۹)

ب- استعاره مصرّحه مرشّحه

در این استعاره، مشبهه را با یکی از ملائمت آن به همراه بیاوریم مانند بیت زیر:
دلیر بر سر نخجیر دل شیخون آر نفس مدزد که این صید را رمیدن نیست
(غزلیات، ۲۸۳)
که در این بیت مستعارله عاشق (محدوف)، مستعارمنه: صید و نخجیر از ویژگی‌ها و ملائمت مشبهه (مستعارمنه) است.

ج- استعاره مکنیه

«هرگاه مشبه تنها را ذکر و اراده مشبهه کنند، آن را استعاره مکنیه یا استعاره بالکنایه می‌گویند.» (همایی، ۱۳۷۳: ۱۸۲) هم‌چنین به استعاره مکنیه، تخیلیه هم می‌گویند. در این نوع استعاره مشبه ذکر می‌شود و آن را در دل و ضمیر خود به جاننداری تشبیه می‌سازند و سپس برای آن که این تخیل به خواننده منتقل شود یکی از صفات یا ملائمت آن جاندار مستعارمنه را در کلام ذکر می‌کنند.

این نوع استعاره نیز از نظر شکل ۲ نوع است:

۱- به صورت اضافی

که همان اضافه استعاری است؛ مثلاً در این بیت که عرق شعله استعاره مکنیه‌ای است و شعله به انسانی تشبیه شده که عرق می‌کند:

آب در دیده ما کسوت آتش پوشد عرق شعله زند جوش ز فواره ما
(غزلیات، ۲۲۰)

۲- استعاره غیراضافی

استعاره‌ای است که در آن بین مکنیه و تخلیه فاصله است مانند بین زیر که عشق را به مار تشبیه شده ولی لوازم تشبیه که گزیدن است، در مصرع دوم آورده شده که این غیر اضافی است:
من لاله ضعیفم و عشق آفتاب گرم ز آن گاه می‌گدازد و گه می‌گردد مرا
(غزلیات، ۲۴۶)

۴-۹-۳- تشریح کامل ابیات استعاره

الف- استعاره مصرحه مجرده

(غزل ۳، بیت ۴)

دفع یک موالم پیکر ما ممکن نیست مانع تیر نگاهی نبود جوشن ما

(طالب، ۲۲۰)

جوشن استعاره مصرحه مجرده، مستعارله: پیکر، مستعارمنه: جوشن، نوع استعاره: حسی به

حسی.

(غزل ۶، بیت ۵)

خار بن را با گل شمشاد حد جلوه نیست از ادب دور است با نخل تو همدوشی مرا

(همان، ۲۲۲)

نخل استعاره مصرحه مجرده از بالای بلند یار، مستعارله: قد بلند معشوق، مستعارمنه: نخل.

(غزل ۱۴، بیت ۱)

بگذشت ز ما خنده زنان سروقدما کو ابر که درگریه نماید مدد ما

(همان، ۲۲۵)

سروقد استعاره مصرحه مجرده از معشوق، مستعارله: یار (محدوف) مستعارمنه: سروقد.

(غزل ۴۲، بیت ۷)

عیش یاران تلخ شد «طالب» غلودر سد ره شو یکدم این آب روان

گریه کـــه کـــرد تلخ را

(همان، ۲۳۷)

آب روان تلخ استعاره مصرحه مجرده از اشک چشم، مستعارله: اشک چشم، مستعارمنه: آب

روان تلخ.

(غزل ۱۴، بیت ۱)

بگذشت ز ما خنده زنان سروقدما کو ابر که درگریه نماید مدد ما

(همان، ۲۲۵)

سروقد استعاره مصرحه مجرده از یار، مستعارله: یار (محذوف) مستعارمنه: سروقد.

(غزل ۵۳، بیت ۱)

کاش در خاطر فتد خورشید تابان مرا کامشب از پرتو برافروزد شبستان

(همان، ۲۴۱)

خورشید تابان استعاره مصرحه مجرده، مستعارله: معشوق، مستعارمنه: خورشید تابان.

(غزل ۶۸، بیت ۲)

آن سرو سرکشی که به صد آب شسته‌اند طوبی قدان ز شرم تو دست از خرام ها

(همان، ۲۴۸)

سرو سرکش استعاره مصرحه مجرده، مستعارله: معشوق (محذوف)، مستعارمنه: سرو سرکش.

طوبی قدان استعاره مصرحه مجرده، مستعارله: معشوق، مستعارمنه: طوبی قدان.

(غزل ۶۹، بیت ۲)

مگر شمعی رخی تابد بدین ظلمت مراورنه چراغ مه نسازد خانه روشن تیره روزان را

(همان، ۲۴۸)

شمع رخ استعاره مصرحه مجرده از یار، مستعارله: معشوق (محذوف)، مستعارمنه: شمع.

(غزل ۷۱، بیت ۶)

سروی که به شمشاد تو همدوش برآید از شرم فراموش کند نشو و نمارا

(همان، ۲۴۹)

شمشاد استعاره مصرحه مجرده، مستعارله: یار (محذوف)، مستعارمنه: شمشاد.

(غزل ۸۱، بیت ۵)

تازه می دارم به آب دیده خود باغ خویش من گل داغم چه حاجت شبنم دیگر مرا

(همان، ۲۵۳)

آب دیده استعاره مصرحه مجرده از اشک، مستعارله: اشک (محذوف)، مستعارمنه: آب.

(غزل ۹۸، بیت ۳)

حسن خط ظاهر است از آن گلرو خوبی حاصل از زمین پیداست

(همان، ۲۶۰)

گلرو استعاره مصرحه مجرده از یار، مستعارله: یار (محذوف)، مستعارمنه: گلرو.

(غزل ۱۱۰، بیت ۱)

مرا که ناصیه مشتاق سجده صنم است بطواف کعبه اگر دیرتر رسم چه غم است

(همان، ۲۶۵)

صنم استعاره مصرحه مجرده، مستعارله: یار، مستعارمنه: صنم.

(غزل ۱۳۰، بیت ۱۰)

بتان را طرفه اعجازیست «طالب» که در آزارشان بی‌زاری نیست

(همان، ۲۷۳)

بتان استعاره مصرحه از زیبارویان، مستعارله: زیبارویان (محدوف)، مستعارمنه: بتان.

(غزل ۱۴۲، بیت ۱)

در آغوشم گلی دوشینه جا داشت که هر برگش بهاری رونما داشت

(همان، ۲۷۸)

گل استعاره مصرحه مجرده از یار، مستعارله: یار (محدوف)، مستعارمنه: گلی دوشینه.

(غزل ۱۴۲، بیت ۲)

به شمعی همنشین بودم شب دوش که چون خورشید و مه پروانه‌ها داشت

(همان، ۲۷۸)

گل استعاره مصرحه مجرده از یار، مستعارله: یار (محدوف)، مستعارمنه: شم.

(غزل ۱۵۱، بیت ۲)

ز من بر آینه پاکت ار بود گردی بشوی کز تو بر آینه‌ام غباری نیست

(همان، ۲۸۲)

آینه استعاره مصرحه مجرده از دل، مستعارله: دل (محدوف)، مستعارمنه: آینه پاک.

(غزل ۱۵۴، بیت ۶)

دلیر بر سر نخجیر دل شیخون آر نفس مدزد که این صید را رمیدن نیست

(همان، ۲۸۳)

صید استعاره مصرحه مجرده، مستعارله: عاشق (محدوف)، مستعارمنه: صید.

(غزل ۱۶۸، بیت ۱)

در گلستان هوس یک مرغ خوش کز بهار افسردگی‌ها قفل بر منقار

گفتار نیست

(همان، ۲۸۹)

مرغ خوش‌رفتار استعاره مصرحه مجرده، مستعارله: معشوق (محدوف)، مستعارمنه: مرغ خوش

گفتار.

(غزل ۱۸۶، بیت ۳)

تا دلم دیده نشین گشته به دستور بتان نشتر هر مژه‌ام در بغل شریا نیست

(همان، ۲۹۵)

بتان استعاره مصرحه مجرده از زیبارویان، بتان مستعارله برای زیبارویان (محدوف)،
مستعارمنه: بتان.

(غزل ۱۹۹، بیت ۳)

زلف بر صفحه نسرين خود آشفته مساز تا ننگويم قلم صنع پريشان رقم است
(همان، ۳۰۱)

صفحه نسرين استعاره مصرحه مجرده از صورت، مستعارله: صورت (محدوف)، مستعارمنه:
صفحه نسرين.

ب- استعاره مکينه

(غزل ۹، بیت ۴)

ما مرغ آتشيم وگرنیست باورت بر شاخسار شعله بين آشیان ما
(طالب، ۲۲۳)

استعاره مکينه: شاخسار شعله، مستعارله: شعله، مستعارمنه: درختی که شاخه دارد.

(غزل ۳۵، بیت ۳)

چشم ما جمله گهرهای شب افروز افشاند می بیارید مه مهتاب شد از گریه ما
(همان، ۲۳۴)

گهرهای شب افروز استعاره مکينه از اشک، مستعارله: اشک چشم، مستعارمنه: گهرهای شب
افروز.

(غزل ۳۸، بیت ۶)

پروبالم به هزاران شکن آراسته است گوئی از زلف عروسان پروبالست مرا
(همان، ۲۳۵)

استعاره مکينه: پروبال داشتن انسان، مستعارله: عاشق (محدوف)، مستعارمنه: پرنده‌ای که
پروبال دارد.

(غزل ۴۳، بیت ۶)

ز بس خو کرده با سوز غمش سیراب تر گردد اگر یاقوت‌سان در آتش اندازی دل ما را
(همان، ۲۳۷)

سوز دل استعاره مکينه است از آتش، مستعارله: غم، مستعارمنه: آتشی که سوزنده است.

(غزل ۵۰، بیت ۷)

دامن حاجت بر خورشید نگشاییم زعار گر به چیزی گریبان دسترس باشد مرا
(همان، ۲۴۰)

استعاره مکينه: دامن حاجت، مستعارله: حاجت، مستعارمنه: انسانی که دامن دارد.

(غزل ۵۲، بیت ۶)

جز ناوک معشوق نبینم سوی عاشق مرغی که سزاوار بود نامه بری را
(همان، ۲۴۱)

استعاره مکینه: ناوک معشوق، مستعارله: غمزۀ چشم معشوق، مستعارمنه: تیر.

(غزل ۸۰، بیت ۸)

گو دل مپیچ در خم آن زلف پرشکن تعلیم مار کس ندهد پیچ و تاب را
(همان، ۲۵۳)

استعاره مکینه: دل مپیچ، مستعارله: دل، مستعارمنه: همانند مار پیچیدن.

ج- اضافه استعاری

(غزل ۲۱، بیت ۵)

من زلف یار می کشم و دست روزگار موی جنین گرفته بخون می کشد مرا
(طالب: ۲۲۸)

اضافه استعاری: دست روزگار، مستعارله: روزگار، مستعارمنه: انسانی که دست دارد.

(غزل ۱۰۳، بیت ۸)

شراب عیش تو در گوش عقل می گوید که دست تاک مرا زور پنجه شیر است
(همان، ۲۶۲)

اضافه استعاری: گوش عقل، مستعارله: عقل، مستعارمنه: انسانی که گوش دارد.

(غزل ۱۱۲، بیت ۷)

طالب به عذر آنکه ز کف داده جام می دامان زلف ساقی مهوش گرفته است
(همان، ۲۶۶)

اضافه استعاری: دامان زلف، مستعارله: زلف، مستعارمنه: زلفی که دامان دارد.

(غزل ۱۳۳، بیت ۱)

کنونکه دست ستم عشقباز دامان است دل شکسته دلان نسخه گریبا نیست
(همان، ۲۷۳)

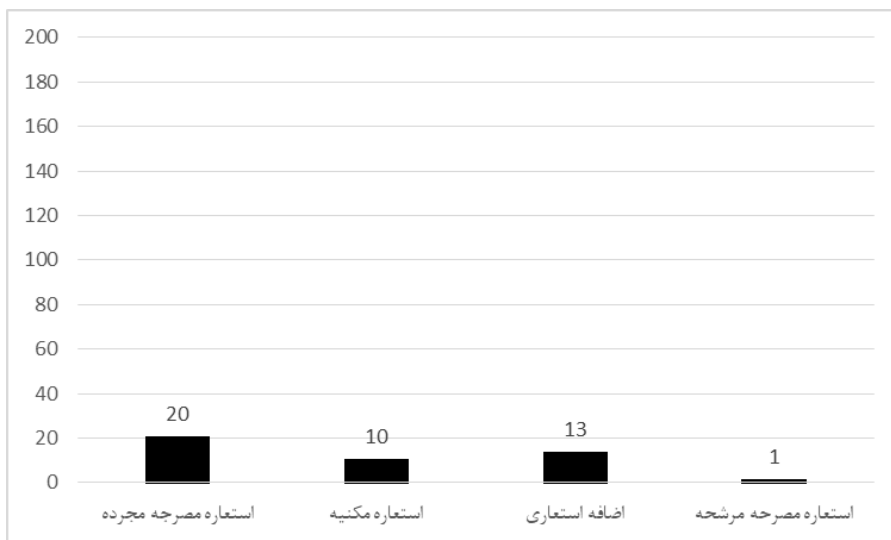
اضافه استعاری: دست ستم، مستعارله: ستم، مستعارمنه: انسانی که دست دارد، نوع استعاره:

عقلی به حسی.

(غزل ۱۳۴، بیت ۳)

وه چه می بود پیمانۀ ما کز اثرش عمرها رفت و همان چشم اجل مخمورست
(همان، ۲۷۵)

اضافه استعاری: چشم اجل، مستعارله: اجل، مستعارمنه: چشم انسان.



نمودار ۴-۶: بسامد استعاره در غزلیات طالب آملی

فصل پنجم: نتیجه‌گیری

۵-۱ نتیجه‌گیری

تشبیه، یکی از هنری‌ترین عناصر بلاغی است که همواره مورد توجه شاعران بوده است و این توجه، گاهی، آنقدر زیاد است که می‌توان گفت که جزو سبک شعرشان شده است و تشبیهات نو و بدیع، در ایجاد ارزش ادبی آثار، تأثیر فراوانی دارد.

صور خیال و تصاویر شعری در سبک هندی با نازک خیالی و پیچیدگی مضمون همراه می‌شود و شاعر، کوشش می‌کند که برای معانی‌ای که در ذهن اوست، نظیر و مانندی از بیرون پیدا کند. به عبارت دیگر او تلاش می‌کند تا مفاهیم معقول ذهنی را با استفاده از تشبیه‌سازی به امری محسوس در دنیای مادی بدل سازد. به همین دلیل در این شیوه، شاعران، نیز به تخیلات ظریف و دقیق و تشبیهات زیبا روی می‌آورند. یکی از شاعران این دوره طالب آملی است.

تشبیه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر بیانی در غزلیات طالب آملی، موجب زیبایی و آراستگی کلام او شده است. وی در تصاویر تشبیهی خود، در انتخاب مشبه بیشتر از عناصر اوصاف انسانی و درونی انسان بهره می‌گیرد. البته لوازم موسیقایی، عناصر طبیعت و لوازم سکر و مستی و جانداران غیرانسانی نیز گاهی به‌عنوان مشبه، در غزلیات او دیده می‌شود که با توجه به بسامدشان، آشکار است که در مقایسه با عناصر انسانی، بسیار کم‌رنگ هستند.

پربسامدترین عناصر مشبه‌به او، مربوط به طبیعت و زمین و رستنی‌ها و حیوانات است. وی از تشبیهات ملموس و عینی استفاده کرده است در بیان تشبیهات بلیغ و مؤکد و مرسل، مفصل، باید گفت تشبیهات مفصل در درجه اول اهمیت برای غزلیات طالب است و این تشبیهات پربسامدترین تشبیهات وی را تشکیل می‌دهد. از لحاظ تشبیهات مفرد و مرکب نیز باید گفت طالب در غزلیاتش به تشبیهات مفرد بسیار متمایل است و ۹۵ درصد تشبیهات او را تشبیهات مفرد تشکیل می‌دهد. تشبیهات بیشتر از نوع حسی به حسی است و سپس تشبیهات عقلی به

حسی است. او از تشبیه حسی به عقلی هیچ استفاده‌ای نکرده است و تشبیهات عقلی به عقلی فقط ۴ مورد است.

دلیل استفاده طالب از تشبیهات فراوان حسی به حسی آن است که این نوع تشبیهات در غزلیات که بستری برای بیان مضامین عاشقانه است، مجال بیشتری دارد و به توصیفات ظاهری جهت بیان زیبایی‌های معشوق، به شاعر بیشتر مدد می‌کند در زمینه استفاده طالب از استعاره نیز باید گفت که او بیشتر به کاربرد استعاره مصرحه تمایل نشان می‌دهد تا استعاره مکنیه. درباره زاویه تشبیه (کهنگی و تازگی تشبیه) نیز باید گفت که در غزلیات طالب، تازگی تشبیه، نمود فراوانی دارد. او بیشتر از تصاویری برای بیان تشبیه مدد می‌گیرد که بکر و نو است و این تصاویر شاعرانگی او را بیشتر به رخ می‌کشد.

تشبیهاتی مانند ناله به تیرباران و مژگان عاشقان، بال سمندر و تشبیه نمود به سراب و تشبیه حس به شعله و... البته او هم گاهی از تشبیهات تکراری نه در غزلیات خود استفاده می‌کند اما بسامد این تشبیهات در مقایسه با تشبیهات بکر او، بسیار کمتر است. به عبارت دیگر باید گفت مراد از تازگی تشبیه آن نیست که تمام تشبیهاتی که او در غزلیات خود به کار برده است از ابتکارات خود اوست و قبل از او مسبوق به سابقه نبوده است، بلکه منظور آن است که در مقایسه با سایر تشبیهات، این نمونه‌ها، تازه‌تر هستند و کمتر گرد کلیشه و تکرار بر روی آن‌ها نشسته است.

منابع

الف: کتاب‌ها

- امیری، کیومرث، (۱۳۷۴)، *زبان و ادبیات فارسی در هند*، تهران، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی.
- امیری فیروز کوهی، امیر بانو، (۱۳۸۱)، *دویست و یک غزل از صائب*، چاپ هشتم، تهران، انتشارات زوار.
- انوشه، حسن، (۱۳۸۱)، *فرهنگنامه ادب فارسی*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طاهری، شهاب، (۱۳۴۶)، *کلیات شاعران ملک‌الشعرا طالب‌آملی*، ساری: انتشارات کتابخانه سنایی.
- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۱)، *سفر در مه (تأملی در شعر احمد شامل)*، تهران: نگاه.
- داد، سیما، (۱۳۸۰)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چاپ تهران: مروارید، جلد چهارم.
- دشتی، علی، (۱۳۶۴) *نگاهی به صائب*، چاپ سوم، تهران، انتشارات، اساطیر.
- رادویانی، محمد بن عمر، (۱۳۶۲)، *ترجمان البلاغه*، تصحیح احمد آتش، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطیر.
- رجایی، محمد خلیل، (۱۳۷۶)، *معالم البلاغه*، چاپ چهارم، شیراز، مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۴)، *شعر بی دروغ، شعر بی نقاب*، چاپ چهارم، تهران: جاوید.
- شمس قیس رازی (۱۳۷۳)، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، تصحیح سیروس شمیسا، تهران نشر علم.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۵)، *بیان و معانی*، تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۷۶)، *بیان، چاپ ششم*، تهران، انتشارات فردوسی.
- _____ (۱۳۸۵)، *سبک‌شناسی*، تهران: انتشارات تیر.
- طالبیان، یحیی، (۱۳۷۰)، *صور خیال در شعر شاعران سبک خراسانی*، کرمان مؤسسه فرهنگی و انتشارات عماد کرمان.
- فتوحی، محمود، (۱۳۸۶)، *بلاغت تصویر*، تهران، سخن.
- کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۷۰)، *بیان*، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- محبتی، محمود، (۱۳۹۰)، *از معنا تا صورت*، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن.
- نصیریان، یدالله، (۱۳۸۰)، *علوم بلاغت و اعجاز قرآن*، تهران: سمت.
- همایی، جلال‌الدین، به کوشش ماهدخت بانو همایی، (۱۳۷۳)، *معانی و بیان*، چاپ دوم، مؤسسه نشر هما، تهران.

ب: مقاله‌ها

اسماعیلی، زیبا، خانلو، کاظم، (۱۳۹۶)، *زیبایی‌شناسی وجه‌شبهه در تشبیهات خمسه نظامی*، بهار ادب، سال دهم، شماره چهارم.

داوودی مقدم، فریده، زمستان (۱۳۹۰)، *بازتاب غم، رنج و ناامیدی در سبک هندی*، سال اول، شماره اول، (ص ۹۸-۸۳).

رضوانیان، قدیسه، خلیلی، احمد، *بررسی فکری و رباعیات طالب آملی*، شمار ۵۳: آینه میراث، (۱۵۷-۱۲۸).

نبی‌لو، علیرضا، (۱۳۹۳)، *تحلیل تشبیهات در روضه الانوار*، سال ۱۵، شماره ۲۸، فصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه.

روح‌الله، هادی؛ نصیری، زینب، (۱۳۹۲)، *بررسی تحلیلی ساختار تشبیه نظامی و فخرالدین اسعد*

گرگانی با تأکید بر خسرو و شیرین و ویس و رامین، مجله ادب فارسی، دوره ۲. سال ۳.

شماره ۲. پاییز و زمستان ۱۳۹۲.

Abstract

Simile is defined as intellectual and mental essence of poets which makes it possible to achieve hidden layer of imagination in their works. Besides, it helps the reader get acquainted with ideas, personal beliefs, life experiences and their viewpoints toward the society. Similes are often created by the poet's favorites and main viewpoints which empirically refers to the dominant thought of a society. Indeed, Similes are affected not only by personal poet worlds but also by the culture and beliefs of a society which influence poets whether intentionally or unintentionally. In fact, "The poet creates these issues in his words by imitation and imagination and simile helps the poet to express impossible issues." Fotouhi, 2007, p.91) which is effective to arrange literal structure. "Simile and imitation are both dependent on the art which is based on representation and similarity." (Nabilou, 2014, p. 129).

This art helps poet to apply all surrounding elements to make them deserve to be used in poetic goals.

Metaphors are also based on simile in which just one of the main pillars of simile is mentioned. Therefore, the reader will understand metaphor by the speech mildness which is expressed for omitted pillar. "Metaphor is the mature form of simile, the greatest investigation of artists, the best facility in the area of artistic language, and the most efficient tool for imagination; a kind of speech painting." (SHamisa, 1997, p.154).

Persian Language and literature has changed during the time and has experienced different changes, styles and types. One of the most prominent styles is Indian Style which has been a common style during tenth and eleventh century AH. "This style has more thematic and semantic unity in term of theoretical and lingual basics than other styles. Indeed, it is one of the few Persian poetry which makes it possible to classify and analyze poetic principles and foundations and poetical viewpoint integrally." (Mohabati, 2011, p. 835)

Imaginary images and poetic pictures in this style are accompanied by content complexity and fantasy dream in which poets are trying to find a synonym for whatever they are thinking about. "Therefore, poets are trying to convert logical mental contents by analogizing them to tangible issues in real world. In this method, poets turn partially to fantasy dreams, new and strange similes. When, they break the limits, they create delicate novel literature." (Dashti, 1985, p.75).

The present study aims to discuss rhetorical and poetical simile in terms of structure, theme, the quality of pseudo-face, emotion, logic, abstraction, singularity and plurality, and simile angle (novelty and obsolescence of simile) in the poems by Taleb Amoly who is a famous Indian Style poet.

Key words: Taleb Amoly, simile, metaphor, Indian style



University of Kurdistan
Faculty of Languages and Literature
Department of Persian Language and Literature

A Thesis
Submitted to the Postgraduate Studies Office in Partial Fulfillment of the
Requirements for the Degree of M.A. in Persian Language and Literature

Title:
Studying the structure of simile and metaphor in Taleb
Amoly Sonnets

By:
Mohammad Hataminia

The above thesis was evaluated and approved by the following members of the thesis committee with **excellent** quality on February 18, 2020.

<u>Position</u>	<u>Title and Name</u>	<u>Signature</u>
1. Supervisor:	Assist. Prof. Taybeh Fadavi	
2. Internal Examiner:	Assist. Prof. Seyed Asaad Sheikhhamedi	
3. Internal Examiner:	Assist. Prof. Najmeddin Jabari	

Head of Department:
Dr. Najmeddin Jabari

Faculty Graduate Coordinator:
Dr. Hassan Sarbaz



University of Kurdistan
Faculty of Languages and Literature
Department of Persian Language and Literature

A Thesis

**Submitted to the Postgraduate Studies Office in Partial Fulfillment of the
Requirements for the Degree of M.A. in Persian Language and Literature**

Title:

**Studying the structure of simile and metaphor in Taleb
Amoly Sonnets**

By:

Mohammad Hataminia

Supervisor:

Dr. Taybeh Fadavi

February, 2020